

انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و تاثیرات مثبت آن بر جهان و ایران!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

مقدمه

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، مهم‌ترین انقلاب سده بیستم بود که تقریباً تمام دنیا را تحت تاثیر خود قرار داد و جهان را به دو بلوک شرق و غرب تقسیم کرد.

رنج انسانی، موضوع بنیادین ادبیات و هنر و سیاست است. نمود رنج نیز در مذهب و مسیح تجلی می‌یافت. سوسیالیسم روسی نیز نه صرفاً یک مسئله سیاسی، بلکه جوابی بود به درد و رنج بی‌پایان انسانی و جنگ و صلح.

برای تحقق یافتن جامعه نوین دو عامل از دو مرحله تاریخی کاملاً متفاوت به یکدیگر پیوند بخورند و یک پارچه شوند: یک جنگ دهقانی، که مشخصه جنبشی سپیده‌دم پیشرفت بورژوازی است و یک قیام پرولتری، که نشان‌دهنده افول آن است.

قرن بیستم برای روسیه مملو از جوش و خروش‌های سیاسی و اجتماعی بود که نه تنها اثرات بنیادینی برای روسیه داشت، بلکه بر تمام جهان اثر گذاشت و تاریخ را به پیش و پس از خود تقسیم کرد. افکار آزادی‌خواهانه در روسیه، از قرون هجدهم آغاز شده بود. روس‌ها پس از اصلاحات گسترده پتر کبیر به کاروان پیشرفت و ترقی پیوستند و روسیه قرون نوزدهم تبدیل به یکی از کشورهای قدرتمند جهان شد. اما با وجود تمامی پیشرفت‌ها تا اوایل قرن بیستم هنوز بسیاری از جمعیت کشور بی‌سواد و روستایی بودند و روسیه به نسبت کشورهای، چون آلمان و بریتانیا عقب‌مانده بود.

روشنفکران روس نیز در قرون هجدهم و نوزدهم به دو گروه غرب‌گرا و اسلاوگرا تقسیم می‌شدند که یک گروه (غرب‌گرا) خواستار اصلاحات گسترده و کاملاً اروپایی شدن کشور بودند و گروه دیگر (اسلاو) با مدرنیته و ارزش‌های روشنگری مسئله داشتند و بر رهایی و رستگاری به واسطه کلیسای ارتدکس روسیه تاکید می‌کردند. اما نهایتاً هر دو گروه با تزار و خاندان رومانوف دشمنی داشتند.

اساساً هیچ تحول اجتماعی در تاریخ بشر، بدون تدارک عملی و نظری پیگیر نه فصلی و موضوعی به وقع نمی‌پیوندد. اگر از این منظر به تاریخ مبارزات کارگران و حزب سوسیال دموکرات روسیه، به سادگی متوجه می‌شویم که این جنبش‌ها و این حزب با اهداف سوسیالیستی و آزادی‌خواهی مبارزه پیگیری داشته است. از لحاظ نظری-عملی پیگیر، دست‌کم بیش از چهل سال پیش از این انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، یعنی از زمان تشکیل اولین محافل و گروه‌های کارگری و مارکسیستی در روسیه مقدمات عملی برای سرنگونی حکومت تزاری و مبارزه در راه سوسیالیسم در این کشور آغاز شده بود.



تحولات روسیه از قرن هجدهم

اتحادیه کارگران روسیه جنوبی در سال ۱۸۷۵ در اودسا، و اتحادیه کارگران شمال روسیه در سال ۱۸۷۸ در پترزبورگ تشکیل شد. پلخانوف گروه آزادی‌کار را در سال ۱۸۸۳ بنیان‌گذاری کرد. لنین در سال‌های نیمه دوم دهه ۱۸۸۰، فعالیت در دانشگاه غازان را آغاز کرد که کار به اخراج او از دانشگاه کشید. آن‌گاه فعالیت خود را در محفل مارکسیستی فدوسیف در غازان دنبال کرد و سپس با آمدنش به سامارا، محفل‌های مارکسیستی سامارا به دور او جمع شدند. آن‌گاه در سال ۱۸۹۳، با آمدن به پترزبورگ، محفل‌های مارکسیستی فعال در این شهر را به دور هم جمع کرد و اتحادیه مبارزه برای آزادی طبقه کارگر را به وجود آورد که برای بهبود شرایط کار و تهییج سیاسی در میان توده‌های وسیع کارگری حول مسائل روزانه فعالیت می‌کرد. سپس لنین به زندان افتاد که در آن‌جا نیز دست از مبارزه بر نداشت و هم‌زمان خویش را در بیرون از زندان راهنمایی می‌کرد. مقاله «درباره اعتصاب» و بیانیه «خطاب به حکومت تزاری» را در زندان نوشت و مخفیانه به خارج فرستاد. هم‌چنین «طرح برنامه حزب» که آن را با شیر در بین سطرهای یک کتاب پزشکی نوشته و

مخفیانه به خارج فرستاده بود از آثار این دوره زندان او است. سپس دوره تلاش‌های اتحادیه‌های مبارزه پترزبورگ، مسکو، کیف، یکاترینوسلاو برای تشکیل حزب واحد و تشکیل نخستین کنگره حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه رسید. انتشار «ایسکرا»، اعتصاب در کارخانه نظامی ابوخوف در ۱۹۰۱ و برخورد با پلیس تزاری و دستگیری و زندان و تبعید حدود ۸۰۰ کارگر این کارخانه، اعتصابات در باتوم و روستوف به رهبری سوسیال دموکرات‌ها در ۱۹۰۲، اعتصابات سال ۱۹۰۳ ماوراء قفقاز (باتوم، باکو، تفلیس) و در اوکراین (اودسا، کیف، یکاترینوسلاو) و مبارزات دهقانی در اوکراین و نواحی ولگا، تشکیل کنگره دوم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در سال ۱۹۰۳ و مبارزه درون و تصویب برنامه و آیین نامه حزب، اعتصابات پترزبورگ و تظاهرات کارگران در برابر کاخ زمستانی (۹ ژانویه ۱۹۰۵)، شورش در رزمنا و پوتیمکین، اعتصاب سیاسی سراسری روسیه در اکتبر سال ۱۹۰۵ و تاسیس شوراهای نمایندگان کارگران به عنوان دستاورد آن، قیام مسلحانه دسامبر که در هم شکسته شد، مبارزات حزب بلشویک با تجدیدنظر طلبی شایع در دوران ارتجاع استولی پین، رونق دوباره و تشدید فعالیت جنبش در سال‌های ۱۹۰۲ تا ۱۹۱۴ و تاسیس روزنامه پراودا، مبارزات بلشویک‌ها و لنین با اپورتونیزم بین‌الملل دوم که در جریان جنگ جهانی اول با امپریالیست‌ها همراهی و همکاری کردند.

هزینه انسانی و اقتصادی بسیاری عظیم بود. تولید صنعتی به یک هفتم ارزش آن در سال ۱۹۱۳ سقوط کرد و تولید کشاورزی هم تقریباً نصف شد. صدها هزار نفر کشته شدند و میلیون‌ها نفر از گرسنگی و بیماری جان باختند. رهبران انقلاب از مدت‌ها قبل می‌دانستند که تسخیر قدرت به مراتب آسان‌تر از حفظ آن در چنین شرایطی است. آن‌ها به دقت از اهمیت حیاتی گسترش انقلاب به سایر کشورهای صنعتی تر، با طبقه کارگر نیرومند، به منظور توسعه سریع تکنیک و اقدامات لازم برای «انقلابی کردن» صنعت، راه آهن، تولید نیرو و معدن و همین‌طور کشاورزی برای استقرار یک اقتصاد برنامه‌ریزی شده سالم آگاه بودند.

برافراشتن پرچم صلح، انقلاب فوری، در هم شکستن توطئه ژنرال کورنیلوف بر ضد انقلاب، و سرانجام انقلاب اکتبر و تشکیل حکومت اتحاد جماهیر شوروی فهرست فشرده‌ای از مبارزات چهار ساله طبقه کارگر روسیه و حزب سوسیال دموکرات روسیه همراه با دهقانان فقیر این کشور است که به انقلاب اکتبر ختم می‌شود. این همه تاریخچه، گذر از توفان‌ها و شکست‌ها و پیروزی‌ها، اما مستمر و پیگیر و خستگی‌ناپذیر بوده است.

نابسامانی و نارضایتی از حکومتی تزاری در ارتش نیز گسترش پیدا کرده بود. در سال ۱۹۱۴ میلادی، یعنی در آغاز جنگ جهانی اول، روسیه بزرگ‌ترین ارتش جهان را داشت، حدود ۱۲ میلیون سرباز و ۶ میلیون سرباز ذخیره؛ ولی در پایان سال ۱۹۱۶ میلادی، پنج میلیون نفر از سربازان روسیه کشته، زخمی یا اسیر شده بودند. حدود دو میلیون سرباز نیز محل خدمت خود را ترک کرده و غالباً با اسلحه به شهر و دیار خود بازگشته بودند. در میان ۱۰ یا ۱۱ میلیون سرباز باقی‌مانده نیز، اعتبار تزار و سلسله مراتب ارتش و اتوریته افسران بالا دست از بین رفته بود. این امر با توجه به این که تنها نیروی حفظ قدرت تزاری نیروی قهری بود اهمیت بسیاری داشت.



تصویری از ولادیمیر لنین و لئون تروتسکی در جریان انقلاب روسیه

خشم عمومی از کشتار تزار در یک شنبه خونین ۱۹۰۵، بالاخره در ۱۹۱۷ بالا گرفت و اعتصابات کارگری یکی پس از دیگری شروع شدند. در اوایل فوریه ۱۹۱۷ میلادی اکثر کارگران صنعتی در پتروگراد و مسکو دست به اعتصاب زدند. سپس شورش به پادگان‌ها و سربازان رسید. اعتراضات دهقانان نیز گسترش یافت. سوسیال دموکرات‌ها هدایت اعتراضات را در دست گرفتند.

در ۱۱ مارس ۱۹۱۷ میلادی نیکلای دوم تزار وقت روسیه فرمان انحلال مجلس روسیه را صادر کرد، اما اکثر نمایندگان مجلس متفرق نشدند و با تصمیمات نیکلای دوم مخالفت کردند. در ۱۵ مارس ۱۹۱۷ میلادی، نیکلای دوم سعی کرد برادرش گراند میخائیل را به عنوان جانشین خود بگمارد ولی میخائیل پیشنهادش را نپذیرفت و اعلام کرد پذیرش تاج و تخت توسط او منوط به رای موافق مردم است. سرانجام در پی تظاهرات گسترده کارگران و سپس نافرمانی سربازان در سرکوب تظاهرکنندگان در پتروگراد، نیکلای دوم از مقام خود استعفا کرد و به این ترتیب، حکمرانی دودمان رومانوف‌ها بر روسیه پس از حدود سیصد سال پایان یافت اما این پایان ماجرا نبود.

مجلس دوماي روسيه، در ۱۵ مارس ۱۹۱۷ ميلادی، يك حكومت موقت را به رهبري شاهزاده گئورگي لووف و وزارت الكساندر کرنسكي سوسيال دموكرات مسئول اداره امور کشور كرد. هم‌زمان با به قدرت رسيدن حكومت موقت، تزار نيكلاي دوم و اعضاي خانواده‌اش به سيري انتقال يافتند.

در اين دوره، حزب بلشويك قدرت بالايي در روسيه داشت و برای آن‌ها محدود ماندن قدرت به اشراف و شاهزادگان قابل قبول نبود. دولت در مواجهه با اعتراضات كاري انجام نداد به‌جز اين كه وزير دادگستري شاهزاده، يعني الكساندر کرنسكي را به نخست وزيري گمارد تا ظاهراً به خواسته بلشويك‌ها كه پايداي توده‌اي قدرتمندي داشتند تن بدهد. اما دولت موقت کرنسكي و شاهزادگان و اشراف باقي‌مانده در حكومت عملاً كاري نكردند و نارضايتي مردمی برطرف نشد.

در همين روند بود كه بلشويك‌ها با شعارهاي «به جنگ خاتمه دهيد»، «تمام زمين‌ها برای دهقان‌ها» و «تمام قدرت در دست شوراه‌ها» به ميان مردم آمدند. رهبر نيرومند آن‌ها، ولاديمير ايلچ لينين كه در تبعيد به سريي برد سريعا خود را به روسيه رساند. لئون تروتسكي نيز از آمريكا به کشورش بازگشت. بلشويك‌ها با مديريت تروتسكي در شوراي پتروگراد، ملوانان كرونشات و سريازان ناراضي را سازماندهي و منظم كردند. لينين به پتروگراد رفت و از اقدامات تروتسكي در سازماندهي قيام حمايت كرد.

در اكتوبر ۱۹۱۷، كميته انقلابي شوراي پتروگراد به رهبري تروتسكي، شبانه پل‌ها، راه‌آهن، خطوط تلفن و ساختمان‌هاي دولتي را تصرف كردند و با يك يورش نظامي، كاخ زمستاني تزار را در شب هفتم نوامبر ۱۹۱۷ به اشغال خود درآوردند. الكساندر کرنسكي گريخت، ولي اكثر اعضاي حكومت موقت دستگير شدند.

به ترتيبی كه بيان شد اين راه‌پيمائي طولاني و سنگلاخي پرخاطر بود كه از چهار دهه سال پيش كارگران و دهقانان روسيه در آن مبارزه خود را كرده بودند.

مسير اصلي مبارزاتي آن‌ها، انقلاب كارگري-سوسياليستي اكتوبر بود كه از سده‌ها پيش ماركس و انگلس و انترناسيونال اول و دوم جايگاه وسيعي در جهان پيدا كرده بود. حال حزب كمونيست شوروي رد اين راه چه‌قدر موفق و چه‌قدر ناكام شد خود بخشت مستقل ديگريست. اما انقلاب اكتوبر، با همه كمبودها و نقصان‌ها و خطاها، چنان تاثيرات ژرف و عميقي در مقياس جهاني برجاي گذاشت كه با قطعيت مي‌توان گفت، مهم‌ترين تحولات سياسي-اجتماعي قرن بيستم از اين رويداد بزرگ و بي‌مانند، تاثير گرفت. اكتوبر به الكوبي برای تمام كارگران و ستم‌ديگاني تبديل شد كه عليه ستم و استثمار و برای رهايي از يوغ بردگي مزدی، به مبارزه برخاسته بودند. انقلاب اكتوبر روسيه، پرولتاريای آگاه اين کشور و حزب بلشويك، راه رهايي از انقياد سيستم سرمايه‌داري را به پرولتاريا و احزاب كمونيست جهان نشان داد و پيام رهايي‌بخش خود را به گوش ميليون‌ها انسان در سرتاسر جهان رساند.

ارزش‌هاي تزاری در انقلاب اكتوبر زير و رو كرد و دست اتحاد به‌سوي كارگران و خلق‌هاي منطقه و جهان دراز كرد. حكومت جديد روسيه، حامی جدی و واقعي صلح و آزادي و برابري بود، در همان نخستين اقدامات خود، تمام امتيازات و قراردادهای اسارت‌بار روسيه تزاری از جمله با ايران را ملغا ساخت؛ بر رفاقت و همكاري ميان كارگران و كمونيست‌هاي کشورهای مختلف تاكيد ورزید. به اهتزاز درآوردندگان پرچم سرخ اكتوبر و با سر دادن ندای آزادي، برابري و اتحاد و پشتيباني از پرولترهاي تمام کشورهای جهان، اعتماد كارگران تمام کشورهای سرمايه‌داري را جلب كردند.

انقلاب فوریه و انقلاب اكتوبر

انقلاب فوریه ۱۹۱۷ پس از ماه‌ها اعتصاب و ناآرامی از به پيروزی رسید. در روز جهانی زن (۸ مارس، يا ۲۷ فوریه بنا به تقويم پيش از انقلاب)، زنان كارگر نساجی در پتروگراد كار در كارخانه‌هاي خود را رها كردند. آن‌ها پايداي كمبود غذا و افزايش قيمت‌ها و همين‌طور پايداي جنگ را مطالبه كردند.

ده‌ها هزار نفر از ديگر كارگران مشتاقانه به آن‌ها پيوستند. تزار مردد بود و ناتواني خود را از زفرم نشان داده بود. او به سريازان دستور آتش گشودن به‌سوي تظاهركنندگان را داد و بدین ترتيب صدها نفر كشته و مجروح شدند. كارگران از سريازان خواستند كه ديگر از دستورات بعدی برای آتش گشودن پيروی نكنند. نهايتاً سريازان متقاعد شدند و حاكميت تزار به پايداي رسید.

فضای سياسي و اعتراضی به‌وجود آمده، هم‌چون يك جشن سراسري سرشار از شادی بود؛ كارگران در سطح وسيعی به صحنه تاريخ وارد شده بودند. حكومت منفور تزار سرنگون شده و قدرت در دستان خود آن‌ها افتاده بود، منتها نمی‌دانستند كه اکنون بايد با آن چه كار كنند

دولت جديدي كه بعد از پيروزی انقلاب فوریه رسماً آغاز به كار كرد هم «موقتي» بود و هم از آغاز رقيب نمايندگان سريازان و كارگران شوراي پتروگراد و اين وضعيتی بود كه به‌عنوان «قدرت دوگانه» توصيف می‌شد. اين هيات، شوراي پتروگراد، بيش‌تر از ميان جمعيت شهرها حمايت داشت تا از حكومت. در اين مرحله، حزب منشويك حمايت اكثريت نمايندگان كارگران و سريازان را در اختيار داشت، اما محكوم به اين بود كه با ادامه سال پراشوب، آن را از دست بدهد.

حكومت موقت، از همان آغاز حكومت بحران بود. با انتخابات برای يك مجلس موسسان موافقت كرد. مطالعاتی كه روی ساختار اجتماعي زنان در ميان طبقات كارگري انجام گرفته است نشان می‌دهد كه زنان كنشگر روسيه در صحنه‌هاي اصلي رويدادهای انقلاب قرن ۱۹ و اوائل قرن بيستم كه منجر به وقوع انقلاب كبير ۱۹۱۷ شد، نقش ويژه‌اي داشتند. اولين بحران دولت موقت و اعتراض وسيع كارگري در روزهاي ۱۹ و ۲۱ آوريل، آشكارتر شد. حتی يك هنگ مسلح به سمت قصر مارينسكي به منظور بازداشت وزرای دولت موقت به حركت درمی‌آيد. دولت موقت به‌همراهی منشويك‌ها و اس‌ارها، بلشويك‌ها را متهم

می کردند که در تدارک جنگ داخلی هستند، در حالی که بلشویک ها هنوز معتقد به امکان گذار مسالمت آمیز انقلاب از مرحله اول به مرحله بعد بودند و شعار «همه قدرت به دست شوراهای» انعکاس همین سیاست بلشویکی بود.

در این ماه ها هنوز توهومات نسبت به حکومت موقت به تمامی فرو نریخته بود، اگرچه بلشویک ها مدام قوی تر می شدند و این حکومت موقت و اسارها و منشویک ها را به وحشت انداخته بود. در ماه مه کنگره سراسری دهقانان که تحت تسلط اسارها قرار داشت، با صدور قطع نامه ای از حکومت موقت حمایت کرد. در همین ماه ترکیب حکومت موقت نیز با ورود ۶ وزیر از سوی اسارها، منشویک ها و سوسیالیست های مستقل تغییر کرد تا شاید با این تغییر، حکومت موقت بتواند امواج روبه افزایش ناراضیاتی را مهار کند.

در سوم ژوئن، اولین کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان تشکیل شد و ضمن حمایت از حکومت موقت، قطع نامه بلشویک ها برای انتقال تمام قدرت به شوراهای را رد کرد. در آن زمان، کنگره شوراهای کارگران و سربازان هنوز تحت نفوذ اسارها و منشویک ها قرار داشت. بلشویک ها اما درصدد بودند تا کارگران با انتخاب نمایندگان جدید، ترکیب سازشکار شوراهای را دگرگون سازند.

در ۹ ژوئن، بلشویک ها تصمیم به برگزاری تظاهرات می گیرند اما کمیته اجرایی مرکزی شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان و کمیته اجرایی شوراهای دهقانی به مدت ۳ روز تظاهرات را ممنوع اعلام می کنند. بلشویک ها به همین دلیل، تظاهرات را لغو می کنند. اما چند روز بعد منشویک ها و اسارها که نظاره گر فروپاشی اعتماد توده ها به خود بودند تصمیم به برگزاری تظاهرات در روز ۱۸ ژوئن در پتروگراد می گیرند. بلشویک ها از این مسئله استقبال کردند و در عمل این تظاهرات به نمایش کارگران علیه دولت موقت تبدیل گردید. ۹۰ درصد از شعارها و پلاکاردها متعلق به بلشویک ها بودند و تظاهرات به یک پیروزی بزرگ برای بلشویک ها منجر شد.

فردای آن روز، حکومت موقت در اجرای خواست دولت های امپریالیست انگلیس و فرانسه، فرمان حمله در جبهه جنگ با آلمان را صادر کرد. جنگ با ارتش آلمان در جبهه «گالیسیا» منجر به شکست سهمگین ارتش روسیه شد. هزاران سرباز جبهه های جنگ را ترک کردند و این مسئله بر خشم و ناراضیاتی توده ها افزود. در ۳ ژوئیه سربازان پتروگراد همراه با کارگران در تظاهراتی حمایت خود را از شعار بلشویک ها «همه قدرت در دست شوراهای» اعلام کردند. در ۴ ژوئیه بانصد هزار کارگر و سرباز در پتروگراد با شعار مرگ بر دولت موقت، تمام قدرت به دست شوراهای، دست به تظاهرات زدند. در آن مقطع حزب بلشویک هنوز اکثریت را در شوراهای کارگران و سربازان به دست نیاورده و شرایط را برای قیام آماده نمی دید. بلشویک ها معتقد بودند که هنوز بخش هایی از طبقه کارگر به حکومت موقت توهم دارند، به همین دلیل روز ۴ ژوئیه حزب بلشویک برای سازمان دادن اعتراضات به تظاهرات پیوست، در فردای آن روز نیز کمیته مرکزی حزب بلشویک با صدور اطلاعیه ای خواستار پایان بخشیدن به اعتراضات شد. بلشویک ها هنوز زمان را برای نبرد قطعی با حکومت موقت آماده نمی دیدند.

اما در آن سو، حکومت موقت فرصت را برای سرکوب بلشویک ها غنیمت شمرد و روز ۴ ژوئیه به سوی تظاهرکنندگان آتش گشود. به دنبال آن، همراه با فراخواندن دسته های از ارتش به منظور کنترل پتروگراد، دستگیری و تعقیب بلشویک ها، تعطیلی نشریات آن ها و ممنوعیت فعالیت بلشویک ها از سوی دولت موقت آغاز شد. برخی از رهبران بلشویک ها هم چون کولونتای دستگیر شدند و لنین مجبور به بازگشت به زندگی مخفی شد. بحران جدید، کابینه را نیز دچار تغییر کرد و این بار کرنسکی از رهبران اسارها به نخست وزیری رسید.

بدین ترتیب، مرحله ای از پیروزی جنبش فوریه که زنان پیشگام آن بودند به پایان رسید. مرحله ای که در پایان آن قدرت به صورت واقعی در دستان بورژوازی قرار گرفت و شوراهای به زائده قدرت دولتی تبدیل شدند. اگر در اولین ماه های جنبش فوریه دو قدرت در کنار هم شکل گرفته و معلوم نبود که قدرت به صورت واقعی در دستان کدام یک قرار خواهد گرفت، پس از حوادث ژوئیه دیگر قدرت دو گانه و امکان گذار مسالمت آمیز انقلاب معنای خود را از دست داده بود. از این به بعد به قول لنین طرح همه ی قدرت در دست شوراهای فریب توده ها بود. چرا که شوراهای از ارگان قدرت و دیکتاتوری پرولتاریا به ارگانی نمایشی و بی قدرت که وظیفه اش توجیه و تایید عملکرد دولت موقت و هم زمان با آن فریب کارگران و سربازان بود، درآمده بودند.

۹ اکتبر، لنین مخفیانه به پتروگراد بازگشت و تهیه مقدمات قیام از سوی حزب بلشویک آغاز گردید. برخلاف انقلاب ۱۹۰۵ این بار حزب بلشویک توانست به خوبی از عهده رهبری طبقه کارگر، تعیین لحظه ی قیام، سازماندهی قیام و در نهایت پیروزی انقلاب برآید. حزب بلشویک در جریان انقلاب اکتبر، نشان داد که وظیفه حزب پیشرو طبقه کارگر چیست و چگونه می تواند از عهده وظایف اش برآید. ارتباط ارگانیک با طبقه کارگر، بلشویک ها را قادر ساخت تا در سازماندهی و هدایت طبقه کارگر موفق گردند. حزبی که وقتی در رهبری شورای کارگران و سربازان پتروگراد قرار گرفت، توانست ارتشی ۳۰۰ هزار نفره از کارگران و سربازان برای قیام مسلحانه آماده سازد.

لنین روز سوم آوریل از تبعید به پتروگراد بازگشت، و بلشویک ها را به درک این نکته تشویق کرد که جنبش فوریه بلافاصله باید به انقلاب بعدی، «قد بکشد». «تظاهرات آوریل» او از داخل یک ماشین زرهی در ایستگاه فنلاند با حرارت بیان شد و در دیگر نقاط شهر در روزنامه بلشویک ها با عنوان «پراودا» به تاریخ ۷ آوریل منتشر گردید. لنین مخالفت تمام و کمال خود را با حمایت بلشویک های داخل روسیه تحت رهبری لیو کانف و ژوزف استالین از حکومت موقت ابراز داشت. کامنف و استالین در واقع همان استدلال های منشویک ها را مطرح می کردند.

جنگ هم چنان کلیه منابع انسانی و صنعتی را به ویرانی می کشاند. حکومت موقت نه سرمایه داران را از قدرت در صنعت حذف کرده بود و نه زمین داران فئودال را از قدرت در مناطق روستایی. در بسیاری موارد، آن ها یکی بودند.

شورش در مناطق روستایی حومه هم چون شعله آتش گسترش یافت. زمین ها مصادره و کاخ های باشکوه دولتی به تسخیر کارگران درآمد. در شهرها، تظاهرات علیه جنگ چندین برابر شد. شعار ساده بلشویک ها «صلح، نان و زمین» منطبق بود با عمیق ترین

خواسته‌های توده مردم. به کارگران، سربازان و نهایتاً دهقانان اجازه داد که خود نیاز به پیش بردن انقلاب را درک کنند. حزب کارگران بلشویک بی‌وقفه و بدون خستگی به آرژانتاسیون در کارخانه‌ها و جبهه ادامه داد.

تا اواسط ۱۹۱۷، بلشویک‌ها حمایت شورای مرکزی نمایندگان کارگران و سربازان شهر از خود را افزایش داده بودند. خیزش، روز ۲۴ اکتبر آغاز شد. کمیته انقلابی نظامی گروه‌های مسلح را برای تسخیر دفاتر اصلی تلگراف و پست و بانک دولتی، بستن جاده اصلی و ورودی راه‌آهن به شهر و پایین آوردن تمامی پل‌ها به استثنای یک پل روی رود نوا اعزام کرد. تا صبح، کرنسکی گریخته و گارد سرخ کاخ زمستانی را تسخیر کرده بود. تسخیر قدرت، سریع و موثر بود. حتی نبرد نفس‌گیرتر مسکو نیز طی یک هفته به پایان رسید.

تا صبح «۲۵ اکتبر-۷ نوامبر»، فرمانی برای انتقال قدرت به شورای پتروگراد، نوشته لنین، ابلاغ شد. در همه این وقایع خشونت به ابعاد بزرگ انقلاب بسیار ناچیز بود چرا که اولاً دولت موقت بسیار ضعیف شده؛ دو ارتش بسیار ناراضی بود و بسیاری از سربازان به صف انقلابیون پیوسته بودند و نهایتاً توازه قوا به نفع حزب بلشویک به رهبری لنین، کارگران، سربازان و دهقانان بود.

در سال ۱۹۰۵، الکساندر کولنتای که هنوز خود را یک منشویک می‌دانست به برپائی یک کمپین جهت نام نویسی و جذب زنان کارگر در جنبش کارگری سوسیال دمکرات اقدام کرد و در همان حال عملکرد منفعلانه فمینیست‌های روسیه را نیز به نقد کشید. تلاش خستگی‌ناپذیر او سرانجام در سال ۱۹۰۸ منجر به برگزاری اولین کنفرانس زنان شد، کنفرانسی که دو دیدگاه عمده جنبش زنان یعنی سوسیال دمکرات‌ها (منشویک‌ها) و مارکسیست‌ها (بلشویک‌ها) را در مخالفت با یکدیگر روبه‌رو کرد. نتیجه این کنفرانس که با درگیری ایدئولوژیک همراه بود گرایش فمینیستی را تا مدت‌ها سرخورده و ناامید ساخت. تا این که بلشویک‌ها نشریه کارگر زن (The Woman Worker) را در سال‌های ۱۹۱۲-۱۹۱۴ منتشر نمودند و به تبعیت از مارکسیست‌های اروپائی، زنان را به بزرگداشت روز جهانی زن دعوت کردند. بدین طریق دوباره برگزاری روز جهانی زن در روسیه احیا شد.

لنین با کمک مشاوران امور زنان، قوانینی چون دستمزد برابر برای کار یک‌سان، برابری کامل حقوق سیاسی، قضایی، حق تحصیل، سقط جنین، حق طلاق و شراکت کامل زن در خانواده را به‌مورد اجرا قرار گذاشت. او هم‌چنین در یک تجربه تازه در مورد خود-کنشگران زنان، به تاسیس بخش امور ویژه زنان در حزب کمونیست (۱۹۱۹-۱۹۳۰) اقدام کرد. بخش امور زنان تحت مسئولیت اینسا آرماند (Inssa Armand) و الکساندر کولنتای ضمن تحلیل اخبار و رویدادهای انقلاب به شرح موضوعاتی مثل چگونگی اجرای قوانین ویژه زنان (از جمله قوانین مجازات رفتار وحشیانه شوهران نسبت به همسران‌شان)، آموزش علوم سیاسی، ایجاد موسسات کارآموزی برای زنان طبقه کارگر و دهقانان، کلاس‌های مبارزه با بیسوادی، مبارزه علیه روسپی‌گری و آزادی زنان مسلمان، از طریق شبکه‌های سازمان زنان می‌پرداختند.

فعالیت بخش امور زنان حزب کمونیست شگفت‌انگیز و باور نکردنی بود. آنان با وجود داشتن طرح و برنامه راجع به بهبودی وضعیت زنان روسیه بدلیل عدم حمایت مالی و نیز مواضع مبهمی که بعد از مرگ لنین رهبران بلشویک اتخاذ می‌کردند نقش و عملکرد آن‌ها روز به روز ضعیف‌تر می‌شد.



بر اثر انقلاب اکتبر، بلشویک‌ها شورای کمیسرهای خلق را به‌وجود آوردند. لنین رهبر شورا، تروتسکی کمیسر امور خارجه و استالین کمیسر داخلی شد. مسکو به تصرف بلشویک‌ها درآمد و پایتخت از سنت پترزبورگ به مسکو منتقل شد و این‌گونه انقلاب کبیر اکتبر روسیه پیروز شد و بلشویک‌ها بلافاصله به جنگ خاتمه دادند و پیمان «برست-لیتوفسک» را در مارس ۱۹۱۸ با امپراتوری آلمان امضاء کردند. در جریان انقلاب روسیه مالکیت خصوصی لغو شد و تمام امور به شوراهای روستائی واگذار شد. تمام زمین‌های مالکان نیز میان دهقانان تقسیم شد. در ۱۹۱۸ میلادی، بلشویک‌ها رسماً نام خود را به حزب کمونیست اتحاد شوروی تغییر دادند.

پیروزی بلشویک‌ها در نتیجه اتحاد دهقانان و کارگران بود که در نوع خود پدیده بسیار منحصر به فردی به حساب می‌آید. این دو طبقه بنابر تعاریف تاریخی دو طبقه مجزا به حساب می‌آیند که در شرایط خاص روسیه تزاری به منافع مشترکی رسیده بودند.

کارل مارکس، طبقه کارگر را طبقه پیشرو می‌دانست و معتقد بود چون دستمزد روزانه دریافت می‌کند و با صنعت آشناست، محافظه‌کاری ندارد اما طبقه دهقان چون فعالیتی انجام می‌دهد و یک سال تا ثمر دادن آن فعالیت منتظر می‌ماند، کمی محافظه‌کار است بنابراین، وی

کارگران را پیشروتر از دهقانان می‌دانست. البته یک‌بار در تاریخ، این گزاره نقض شد و مائو تسه دونگ توانست دهقانان چین را علیه بورژوازی بسیج کند و انقلاب چین را رقم بزند.

کریس هارمن نویسنده مارکسیست و عضو کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری بریتانیا، این واقعه عجیب را این‌طور توضیح می‌دهد: «دو فرآیند مقارن، تاریخ روسیه را در دوره بین انقلاب‌های فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ رقم زدند. فرآیند اول رشد بسیار سریع آگاهی طبقه کارگر بود که در شهرها رخ داد. کارگران صنعتی تا ماه ژوئیه به درکی از منافع مختلف طبقات در انقلاب رسیده بودند؛ و دیگری دهقانان بودند که دو طبقه دارای مالکیت را شامل می‌شد. یک طرف زمین‌داران و طرف دیگر دهقانان قرار داشتند. دهقانان مقاصد سوسیالیستی را پی نمی‌گرفتند، بلکه به دنبال تصرف املاک زمین‌داران بودند تا آن‌ها را بر اساس فردگرایانه‌ای تقسیم کنند. ممکن نبود انقلاب بدون وقوع هم‌زمان این دو فرآیند روی دهد. با این حال آن‌چه آن‌ها را به یکدیگر گره می‌زد، نه تطابق هدف نهایی‌شان، بلکه این واقعیت بود که بورژوازی صنعتی بنابه دلایل تاریخی وابسته به شرایط، نمی‌توانست به لحاظ سیاسی از زمین‌داران بزرگ بگسلد. ناتوانی این طبقه در این امر، دهقانان - که به‌طور مؤثر ارتش را شامل می‌شدند- و کارگران را در یک جبهه قرار داد.»



لئون تروتسکی، فرمانده ارتش سرخ

حمله ارتش‌های خارجی به روسیه پس از انقلاب اکتبر و جنگ داخلی

پس از انقلاب اکتبر، کشورهای مختلفی مانند بریتانیا، فرانسه، ایالات متحده، ژاپن و سایر قدرت‌های متفقین در طول جنگ داخلی روسیه به بلشویک‌ها حمله کردند، این کشورها از ارتش «سفید» در مقابل ارتش «سرخ» حمایت می‌کردند.

این مداخلات با هدف تضعیف یا سرنگونی دولت بلشویکی انجام شد چرا که آن‌ها نگران حفظ قدرت خود و گسترش کمونیسم بودند. نیروهای متفقین، از جمله بریتانیا، فرانسه، و ایالات متحده، به ارتش سرخ حمله کردند و به ارتش سفید کمک لجستیکی و نظامی رساندند. ژاپن نیز نیروی بزرگی را به سیریری فرستاد.

در دوره انقلاب ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۲، حملات خارجی و جنگ داخلی در روسیه، که شامل درگیری با گارد سفید و سایر نیروها می‌شد، باعث تلفات انسانی گسترده (میلیون‌ها نفر) و خسارات اقتصادی عظیم، از جمله ویرانی‌های صنعتی و کشاورزی، فروپاشی اقتصادی، و قحطی‌های گسترده شد.

تلفات انسانی: تخمین زده می‌شود که بین ۷ تا ۱۲ میلیون نفر به دلیل درگیری‌های مستقیم، بیماری‌ها (مانند همه‌گیری آنفولانزای اسپانیایی)، و قحطی جان خود را از دست دادند.

صنعت روسیه به شدت آسیب دید و تولید به سطوح قبل از جنگ رسید. مناطق وسیع کشاورزی ویران شد، که به قحطی شدید منجر شد.

خشک‌سالی، جنگ داخلی، و سیاست‌های اقتصادی دولت بلشویک منجر به قحطی‌های گسترده، به‌ویژه قحطی بزرگ ۱۹۲۱-۱۹۲۲ شد که جان میلیون‌ها نفر را گرفت.

وینستون چرچیل از جمله کسانی بود که برای تلاش‌های جنگی تبلیغ می‌کرد. به این منظور، نیروهای اعزامی کوچک بریتانیایی، فرانسوی و آمریکایی در مورمانسک و آرخانگلسک مستقر شدند.

علاوه بر این جناح‌ها، به لژیون چکسلواکی با ۴۰۰۰۰ نیرو که برای استقلال علیه آلمان و اتریش-مجارستان می‌جنگید، اجازه داده شد تا از طریق حاشیه شرقی امپراتوری سابق روسیه این کشور را ترک کند. با این حال، هنگامی که ارتش سرخ به آن‌ها دستور داد پس از یک درگیری خلع سلاح شوند، لژیون مقاومت کرد و کنترل تأسیسات محلی، از جمله راه‌آهن حیاتی سراسری سیریری را به دست گرفت. تاریخ این حملات (۲۵ مه ۱۹۱۸) اغلب به اشتباه به‌عنوان آغاز جنگ داخلی نامیده می‌شود، اما لژیون چک به سرعت قلمرو وسیعی را به تصرف خود درآورد، به‌ویژه در مقایسه با ارتش‌ها در جنگ جهانی اول. آن‌ها این موفقیت را مدیون تصرف تقریباً کل راه‌آهن و دسترسی به مناطق وسیعی از روسیه بودند. چک‌ها تصمیم گرفتند با نیروهای ضدبلشویک متحد شوند تا دوباره علیه آلمان بجنگند. نیروهای ضدبلشویک از این هرج و مرج برای ادغام در این‌جا استفاده کردند و ارتش‌های سفید جدیدی ظهور کردند.

نیروهای درگیر جنگ داخلی به دو بخش معروف شدند: نیروهای «سفید و نیروهای «سرخ»؛ نیروهای سرخ حول محور پایتخت متمرکز بودند، تحت رهبری لنین و تروتسکی، یک دستور کار واحد داشتند، اگرچه این دستور کار با ادامه جنگ تغییر می‌کرد. آن‌ها برای حفظ کنترل و یکپارچگی روسیه می‌جنگیدند. تروتسکی و بونچ-بروویچ (فرمانده سابق مهم تزار) به‌طور عمل‌گرایانه آن‌ها را بر اساس خطوط نظامی سنتی سازماندهی کردند و با وجود اعتراضات سوسیالیستی، از افسران تزار استفاده کردند. نخبگان سابق تزار به‌طور دسته‌جمعی به آن‌ها پیوستند. سرخ‌ها به مرکز شبکه ریلی دسترسی داشتند و می‌توانستند به‌سرعت نیروها را جابه‌جا کنند و مناطق کلیدی تأمین تدارکات برای نفرات و تجهیزات را کنترل می‌کردند. با داشتن شصت میلیون نفر جمعیت، سرخ‌ها می‌توانستند تعداد بیش‌تری از رقبای خود را بسیج کنند. بلشویک‌ها در صورت نیاز با سایر گروه‌های سوسیالیستی مانند منشویک‌ها و اس‌آرها همکاری می‌کردند و هر زمان که فرصتی پیش می‌آمد علیه آن‌ها اقدام می‌کردند. در نتیجه، تا پایان جنگ داخلی، سرخ‌ها تقریباً به‌طور کامل بلشویک بودند. در مقابل، «سفیدها» نیروی متحد نبودند. در عمل، آن‌ها از گروه‌های موقت تشکیل شده بودند که هم با بلشویک‌ها و هم گاهی با یکدیگر مخالف بودند. آن‌ها به دلیل کنترل جمعیت کم‌تری در منطقه‌ای وسیع، هم از نظر تعداد نفرات و هم از نظر منابع با کمبود مواجه بودند. در نتیجه، آن‌ها نتوانستند یک جبهه متحد تشکیل دهند و مجبور شدند به‌طور مستقل عمل کنند. بلشویک‌ها جنگ را مبارزه بین کارگران خود و طبقات بالای روسیه و هم‌چنین جنگ «سوسیالیسم علیه سرمایه‌داری بین‌المللی» می‌دانستند. سفیدها تمایلی به به رسمیت شناختن اصلاحات ارضی نداشتند، بنابراین نتوانستند دهقانان را به آرمان خود جذب کنند و تمایلی به رسمیت شناختن جنبش‌های ملی‌گرایانه نداشتند، بنابراین تا حد زیادی حمایت آن‌ها را از دست دادند. سفیدها ریشه در حکومت تزاری و سلطنتی داشتند، در حالی که توده‌های مردم روسیه از آن عبور کرده بودند.

علاوه بر این‌ها، «سیزها» نیز وجود داشتند. این‌ها نیروهایی بودند که نه برای سرخ‌ها و نه برای سفیدها، بلکه برای اهداف خود مانند استقلال ملی می‌جنگیدند. نه سرخ‌ها و نه سفیدها، مناطق جدا شده را به رسمیت نمی‌شناختند. هم‌چنین «سیاه‌ها» نیز وجود داشتند که آنارشیزم بودند.

تا اواسط ژوئن ۱۹۱۸، جنگ داخلی روسیه به‌طور کامل در جبهه‌های متعدد آغاز شده بود. اس‌آرها جمهوری خود را در ولگا ایجاد کردند، اما ارتش سوسیالیستی آن‌ها شکست خورد. تلاشی از سوی کوموچ (Komuch)، دولت موقت سیبری و دیگران در شرق برای تشکیل یک دولت متحد، منجر به ایجاد یک اداره پنج نفره شد. با این حال، کودتایی به رهبری دریاسالار کولچاک (Kolchak) آن را تصرف کرد و او به‌عنوان حاکم عالی روسیه اعلام شد. کولچاک و افسران راست‌گرای او به هر سوسیالیست ضدبلشویکی به‌شدت مشکوک بودند و دومی‌ها اخراج شدند. کولچاک سپس یک دیکتاتوری نظامی ایجاد کرد. برخلاف ادعای بعدی بلشویک‌ها، کولچاک توسط متحدان خارجی به قدرت نرسیده بود؛ آن‌ها در واقع با این کودتا مخالف بودند. نیروهای ژاپنی نیز در خاور دور پیاده شده بودند، در حالی که در اواخر سال ۱۹۱۸، فرانسوی‌ها از طریق جنوب در کریمه و بریتانیایی‌ها در قفقاز وارد عمل شدند.

قزاق‌های دن (Don Cossacks)، پس از مشکلات اولیه، قیام کردند و کنترل منطقه خود را به دست گرفتند و شروع به پیشروی کردند. محاصره تساریتسین (Tsaritsyn) که بعدها به «استالینگراد» معروف شد توسط آن‌ها، منجر به بروز اختلافاتی بین استالین و تروتسکی شد، خصومتی که تأثیر زیادی بر تاریخ روسیه خواهد گذاشت. دنیکن، با «ارتش داوطلب» خود و قزاق‌های کوبان، با تعداد محدود در برابر نیروهای بزرگ‌تر، اما ضعیف‌تر شوروی در قفقاز و کوبان، موفقیت‌های بزرگی به دست آورد و یک ارتش کامل شوروی را نابود کرد. این موفقیت بدون کمک متحدان به دست آمد. او سپس خارکوف و تساریتسین را تصرف کرد، وارد اوکراین شد و از مناطق وسیعی از جنوب، حرکت عمومی به سمت شمال به‌سوی مسکو را آغاز کرد و بزرگ‌ترین تهدید را برای پایتخت شوروی در طول جنگ ایجاد کرد. در آغاز سال ۱۹۱۹، سرخ‌ها به اوکراین حمله کردند، جایی که سوسیالیست‌های شورشی و ملی‌گرایان اوکراینی که خواهان استقلال منطقه بودند، به مقابله پرداختند. وضعیت به‌سرعت به این صورت درآمد که نیروهای شورشی بر برخی مناطق تسلط یافتند و سرخ‌ها، تحت رهبری یک رهبر دست‌نشانده اوکراینی، مناطق دیگر را در دست داشتند. مناطق مرزی مانند لتونی و لیتوانی به بن‌بست رسیدند، زیرا روسیه ترجیح می‌داد در جای دیگری بجنگد. کولچاک و ارتش‌های متعدد از اوایل به سمت غرب حمله کردند، دستاوردهایی داشتند، در برف‌های آب‌شده گرفتار شدند و به خوبی فراتر از کوه‌ها عقب رانده شدند. در اوکراین و مناطق اطراف آن، نبردهایی بین کشورهای دیگر بر سر قلمرو درگرفت. ارتش شمال غربی، تحت رهبری یودنیچ (Yudenich)، از بالتیک پیشروی کرد و سن پترزبورگ را تهدید کرد، اما عناصر «متحد» او راه خود را در پیش گرفتند و این حمله را مختل کردند، حمله‌ای که به عقب رانده شد و فروپاشید.

در این میان، جنگ جهانی اول به پایان رسیده بود و دولت‌های اروپایی درگیر مداخله خارجی، ناگهان متوجه شدند که انگیزه اصلی آن‌ها از بین رفته است. فرانسه و ایتالیا خواستار یک مداخله نظامی بزرگ شدند، اما بریتانیا و ایالات متحده تمایل کمتری نشان دادند. سفیدها از آن‌ها خواستند که بمانند و ادعا کردند که سرخ‌ها تهدیدی جدی برای اروپا هستند، اما پس از شکست یک سری ابتکارات صلح، مداخله اروپا کاهش یافت. با این حال، تسلیحات و تجهیزات خارجی هم‌چنان به سفیدها می‌رسید. پیامد احتمالی هرگونه ماموریت نظامی جدی از سوی متحدان، هم‌چنان مورد بحث است و تدارکات متحدان مدتی طول کشید تا برسد و معمولاً فقط در اواخر جنگ نقش ایفا کرد.

بیش‌ترین تهدید از سوی ارتش سفید در اکتبر ۱۹۱۹ بود، اما میزان واقعی این تهدید مورد بحث است. ارتش سرخ در سال ۱۹۱۹ جان سالم به در برده و فرصت یافته بود تا استحکام یافته و موثرتر شود. کولچاک، که توسط سرخ‌ها از اومسک و مناطق حیاتی تدارکاتی بیرون رانده شده بود، تلاش کرد تا خود را در ایرکوتسک مستقر کند، اما نیروهایش از هم پاشیدند و پس از استعفا، توسط شورشیان چپ‌گرایی که در طول حکومتش موفق به بیگانه کردن کامل‌شان شده بود، دستگیر شد، به سرخ‌ها تحویل داده شد و اعدام گردید.

با استفاده از خطوط تدارکاتی طولانی ارتش سفید، دستاوردهای دیگر آنها نیز توسط ارتش سرخ به عقب رانده شد. ده‌ها هزار نفر از سفیدها از طریق کریمه فرار کردند، زیرا دنیکن و ارتشش به عقب رانده شدند و روحیه آنها متلاشی شد. خود فرمانده نیز به خارج از کشور گریخت. «دولت جنوب روسیه» تحت رهبری ورانگل در منطقه تشکیل شد، در حالی که باقیمانده نیروها به جنگ ادامه دادند و پیشروی‌هایی داشتند، اما دوباره به عقب رانده شدند. تخلیه‌های بیشتری صورت گرفت: نزدیک به ۱۵۰,۰۰۰ نفر از طریق دریا فرار کردند و بلشویک‌ها ده‌ها هزار نفر از کسانی را که باقی مانده بودند، تیرباران کردند. جنبش‌های مسلحانه استقلال‌طلبانه در جمهوری‌های تازه اعلام شده ارمنستان، گرجستان و آذربایجان سرکوب شدند و بخش‌های بزرگی به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (USSR) اضافه شدند. به لژیون چک اجازه داده شد تا به سمت شرق سفر کند و از طریق دریا تخلیه شود. شکست اصلی سال ۱۹۲۰، حمله به لهستان بود که پس از حملات لهستان به مناطق مورد مناقشه در طول سال ۱۹۱۹ و اوایل ۱۹۲۰ رخ داد. شورش کارگری که سرخ‌ها انتظارش را داشتند، رخ نداد و ارتش شوروی بیرون رانده شد.

جنگ داخلی روسیه عملاً تا نوامبر ۱۹۲۰ به پایان رسیده بود، اگرچه کانون‌های مقاومت برای چند سال دیگر به مبارزه ادامه دادند. ارتش سرخ پیروز شد. اکنون ارتش سرخ و چکا (Cheka) می‌توانستند بر شکار و نابودی بقایای حمایت از سفیدها تمرکز کنند. تا سال ۱۹۲۲ طول کشید تا ژاپن نیروهای خود را از خاور دور خارج کند. بین هفت تا ده میلیون نفر بر اثر جنگ، بیماری و قحطی جان خود را از دست دادند. همه طرف‌ها جنايات بزرگی مرتکب شدند.

شکست ارتش سفید در جنگ داخلی روسیه تا حد زیادی ناشی از ناتوانی آنها در متحد شدن و دشمنی با سوسیالیسم بود، اگرچه به دلیل وسعت جغرافیایی روسیه، دشوار است تصور شود که آنها چگونه می‌توانستند یک جبهه متحد ایجاد کنند. آنها، هم‌چنین از نظر تعداد نفرات و تدارکات از ارتش سرخ که دارای ارتباطات بهتری بود، عقب‌تر بودند. هم‌چنین اعتقاد بر این است که عدم اتخاذ برنامه‌ای از سیاست‌ها که مورد پسند دهقانان یا ملی‌گرایان باشد، مانع از کسب حمایت مردمی توسط سفیدها شد.

این شکست به بلشویک‌ها اجازه داد تا خود را به‌عنوان حاکمان اتحاد جماهیر شوروی (USSR) جدید و کمونیستی تثبیت کنند، که برای دهه‌ها تأثیر مستقیم و اساسی بر تاریخ اروپا خواهد گذاشت. ارتش سرخ به لطف اصلاحات ارضی، از سفیدهای محافظه‌کار محبوب‌تر بود و سرخ‌ها از سفیدها کارآمدتر بود. ترور سرخ توسط چکا موثرتر از ترور سفید بود و به آنها اجازه می‌داد کنترل بیش‌تری بر جمعیت داشته باشند و از نوع شورش داخلی که می‌توانست به‌طور مرگ‌باری ارتش سرخ را تضعیف کند، جلوگیری کنند. آنها به لطف در اختیار داشتن هسته اصلی روسیه، از نظر تعداد و تولید از حریفان خود پیشی گرفتند و توانستند دشمنان خود را به‌صورت مرحله‌ای شکست دهند. اما اقتصاد روسیه به‌شدت آسیب دید و منجر به عقب‌نشینی عملگرایانه لنین به سمت نیروهای بازار در قالب سیاست اقتصادی نوین (New Economic Policy) شد. فنلاند، استونی، لتونی و لیتوانی به‌عنوان کشورهای مستقل به رسمیت شناخته شدند.

اما حتی زمانی که کشور درگیر نبرد با شرایط جنگ داخلی بود، بلشویک‌ها تحت فشار برای ایجاد یک سازمان بین‌المللی جدید برای جایگزینی انترناسیونال دوم بودند که احزاب اصلی آن از جنگ امپریالیستی حمایت نموده بودند. در بهار ۱۹۱۹، نمایندگان سازمان‌های سوسیالیستی و کمونیستی اقصی نقاط دنیا راهی پتروگراد شدند تا در کنفرانس بنیان‌گذاری انترناسیونال سوم (کمونیست) شرکت کنند. اشتیاق برای پیوستن به آن تا درجه‌ای بود که پیش از کنفرانس دوم، لنین فهرست ۲۱ شرط برای عضویت را تدوین کرد تا نیروهای غیرکمونیست برای عقب‌نماندن از قافله وارد نشوند.

در ۲۲ دسامبر ۱۹۲۲، زمانی که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مستقر شد، تنها فنلاند و لهستان راه مجزای خود را رفتند. پیشرفت عظیمی در جبهه‌های اجتماعی و همین‌طور اقتصادی حاصل آمد.



تأثیر انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه بر ایران

پیروزی انقلاب ناگزیر به معنای اضمحلال امپراتوری روسیه، این «زندان ملیت‌ها»، بود. لنین نسبت به خواست ملل تحت ستم برای برخورداری از حق تعیین سرنوشت خود حساسیت به خرج می داد. او با این حال آن‌ها را تشویق کرد که جزئی از یک کنفدراسیون اختیاری باشند.

حکومت تازه به قدرت رسیده روسیه، با الغاء تمام سیاست‌های استعماری و امپریالیستی تزاریسم، نقطه عطف بزرگی در زندگی سیاسی و انقلابی خلق‌ها شرق به وجود آورد و الگوی رفتاری نوینی را به همسایگان و تمام جهانیان عرضه کرد. نام لنین نه فقط در میان کارگران، روشنفکران و انقلابیون پراوازه شد، بلکه در میتینگ‌ها و تظاهرات در تهران و برخی دیگر از شهرهای بزرگ نیز نام لنین به عنوان سمبل آزادی بر سر زبان‌ها افتاد و حتی به شعر شاعران نیز راه یافت.

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در همان نخستین روزهای پیروزی، آثار خود را بر ایران گذاشت. در ۱۴ آذر ۱۲۹۶ - پنجم دسامبر ۱۹۱۷، یعنی تقریباً چهل روز پس از وقوع انقلاب و روی کار آمدن لنین، اعلامیه مهمی خطاب به مردم مشرق زمین از طرف حکومت جدید روسیه انتشار یافت. بخشی از این اعلامیه بسیار مفصل که مربوط به ایران است، به شرح زیر است:

«رفقا و برادران!!

در روسیه حوادث بزرگی در حال تکوین و انجام گرفته است. جنگ خونین کنونی (جنگ جهانی اول) که با نیت تجاوز به سرزمین‌های بیگانه و تقسیم خاک ملل دیگر شروع شده، به پایان خود نزدیک می‌شود. دنیای دیگری پا به عرصه وجود گذاشته است. این دنیا، دنیای رنجبران و ملل آزاد شده است. در پشت سر انقلابی که در روسیه انجام گرفته، حکومتی که مولود اراده‌ی کارگران و دهقانان روسی است، ایستاده است. ای مسلمانان مشرق زمین!! ای ایرانیان!! ای ترک‌ها!! ای عرب‌ها!! ای هندوان!! روی سخن ما با شماست: با شما که زندگانی‌تان، جان‌تان، مال‌تان و ناموس‌تان قرن‌ها زیر پای غارت‌گران اروپایی مانده و له شده بود.

ما رسماً اعلام می‌داریم که تمام پیمان‌ها و قراردادهای سری که تزار مخلوع روسیه با انگلستان و فرانسه امضاء کرده بود و طبق مفاد آن قرار بود قسطنطنیه (استانبول) پس از خاتمه جنگ به روسیه داده شود و حکومت مخلوع «کرنسکی» نیز همان قراردادها را تأیید کرده بود، همگی باطل و کان لم یکن و از درجه اعتبار ساقطند.

جمهوری سوسیالیستی روسیه و حکومت که مجری اوامر آن‌هاست، یعنی شورای کمیسرها، خلق، هر دو با تصرف خاک دیگران مخالفند، ما رسماً اعلام می‌داریم که قسطنطنیه مال ترک‌هاست و باید مثل سابق در تصرف مسلمانان باقی بماند.

ما رسماً اعلام می‌داریم که عهدنامه‌ها و توافقی‌های پیشین روسیه و انگلستان که ایران را میان دو کشور امپریالیست تقسیم کرده بود، باطل و کان لم یکن و از درجه اعتبار ساقطند. (قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵)

ای ایرانیان! به شما قول می‌دهیم که به محض پایان عملیات نظامی، سربازان ما خاک کشورتان را تخلیه کنند و شما مردم ایران حق داشته باشید که آزادانه دریا به سرنوشت آتی خود تصمیم بگیرید. (حسن ستوده تهران، تاریخ دیپلماسی عمومی، ج ۲، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۲۹، ص ۳۲۵ و یا شیخ‌الاسلامی، پیشین، ص ۹۸)

رئیس شوراهای کمیسرها، خلق: لنین

کمیسر خلق برای امور ملیت‌ها: استالین»

این اعلامیه نخستین قدمی بود که دولت شوروی درباره ایران برداشت و امیدهای فراوانی را در دل‌ها ایجاد کرد. دولت شوروی به منظور جلب دوستی ایران در این یادداشت، کلیه امتیازات مخالف حاکمیت و استقلال ایران را که در دوره تزارها به روسیه واگذار شده بود، لغو کرد و به ایرانیان وعده داد که این دولت در اخراج قوای انگلیس و عثمانی از خاک ایران به آن‌ها کمک و از ادعاهای آن کشور درباره مطالبه خسارت زمان جنگ پشتیبانی خواهد نمود.

دولت شوروی در ادامه مواضع انقلابی‌اش و تبیین دیدگاه خود درباره ایران و مردم ایران، سیاست نرمش و ملاطفت خود را فزونی بخشید، به طوری که در تکمیل بیانیه‌های خود درباره قراردادهای روسیه تزاری با ایران، قرارداد ۱۹۰۷ را به صورت رسمی ملغی اعلام کرد.

در این باره تروتسکی، کمیسر خارجی، در قسمتی از نامه رسمی خود در تاریخ ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ - ۲۴ دی ۱۲۹۶ به سفارت ایران در پترزبورگ اعلام داشت:

«معاهده ۱۹۰۷ نظر به این که بر علیه آزادی و استقلال ملت ایران بین دولتین روس و انگلیس بسته شده، به کلی ملغی و تمام معاهدات سابق و لاحق آن نیز از درجه اعتبار ساقط خواهد بود.»

پس از روی کار آمدن «چیچیرین» و قرار گرفتن وی در منصب کمیسر خارجی این اقدامات تداوم یافت. وی در بیست و ششم ژوئن ۱۹۱۹-۵ تیر ۱۲۹۸ در نامه‌ای به دولت ایران، کلیه امتیازات تحصیلی روسیه تزاری را به صورت یک جا لغو و باطل اعلام کرد. در بخشی از این نامه آمده بود:

۱. تمام بدهی‌های ایران مطابق تقبيلات زمان تزاری الغای می‌شود؛

۲. روسیه به مداخله خود در عواید ایران از قبیل گمرکات و تلگراف‌خانه‌ها و مالیات‌ها پایان می‌دهد؛

۳. دریای خزر برای کشتیرانی در زیر پرچم ایران آزاد اعلام می‌شود؛

۴. سرحدات شوروی با ایران مطابق اراده سکنه سرحدی معین خواهد شد؛

۵. تمام امتیازات دولت روس و امتیازات خصوصی باطل و از درجه اعتبار ساقط است؛

۶. بانک استقراضی ایران با تمام متعلقات، ملک ایران اعلام می‌شود؛

۷. خطوط تلگراف و راه‌های شوسه ساخته شده در طول جنگ به ملت ایران واگذار می‌شود؛

۸. اصول محاکمات و قضاوت سابق کنسول‌ها کلاً باطل می‌شود؛

۹. میسیون روحانی ارومیه منحل می‌شود؛

۱۰. تمام اتباع روسیه متوطن در ایران مکلف هستند کلیه عوارض و مالیات‌ها را بالسویه با اهالی تادیه نمایند؛

۱۱. سرحد ایران و روس برای عبور آزاد و حمل مال‌التجاره باز می‌شود؛

۱۲. به ایران اجازه ترانزیت مال‌التجاره از روسیه داده می‌شود؛

۱۳. دولت روسیه از هرگونه مشارکت در تشکیل قوای مسلح در خاک ایران صرف‌نظر می‌نماید؛

۱۴. دولت روسیه به ملغی شدن کارگزاری‌ها رضایت می‌دهد؛

۱۵. به ایران اجازه داده می‌شود که در کلیه شهر و بخش‌های شوروی کنسول تعیین نماید.» (علی‌اکبر ولایتی، تاریخ روابط خارجی ایران،

انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۰، صص ۵۶، ۵۷)

در این بیانیه ضمن حمایت و اعلام مساعدت حکومت انقلابی نسبت به اتحاد علیه استعمارگران، وعده داده می‌شود که به محض پایان عملیات نظامی در صحنه‌های جنگ، نیروهای نظامی روسی به سرعت از ایران خارج شوند. پس از آن که شورای انقلاب تصمیم به متارکه در جنگ جهانی اول گرفت، لئون تروتسکی، کمیسر خارجه در نامه‌ای به سفارت‌خانه‌های دول متفق این موضوع را به اطلاع آن‌ها رساند. بر همین اساس و در قدم اول دول متحد، مذاکرات خود را با بلشویک‌ها در مورد عقد قرارداد صلح آغاز کردند. در جریان مذاکرات بین آلمان و شوروی که در منطقه برست لیتوفسک انجام شد و منجر به عقد «پیمان برست لیتوفسک» بین دو کشور گردید، تروتسکی مطالبی را درباره حقوق ملت ایران به طرف مذاکره کننده آلمانی خود عنوان کرد. کمیسر امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی اظهار داشت که «مشارالیه مایل است مظلومی که از طرف حکومت سابق روسیه به ایران بی‌طرف وارد آمده، مخصوصاً مورد توجه قرار داده و در جبران آن‌ها اقدام نماید.»

«فون کولمان» وزیر امور خارجه آلمان، بیانات مشارالیه را به حسن قبول تلقی کرده و اظهار داشت:

«دول اروپای مرکزی همواره با یک صمیمیت مخصوصی خواهان آزادی ملت قدیم‌التمدن ایران بوده و هیچ آرزویی ندارد جز این که ایرانیان در آتیه از فشارهای خارجی رهایی پیدا کرده و تمدن خود را آزادانه تعقیب نمایند.» (سپهر (مورخ‌الدوله) ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸، چاپخانه بانک ملی ایران، تهران، ۱۳۳۸، ص ۴۹۶)

در پی تلاش سفیر و کارکنان سفارت ایران در روسیه و مذاکره با مقامات روسی و آلمانی، حقوق و استقلال ایران در قراردادهای مربوط به متارکه‌ی جنگ و برقراری صلح بین روسیه و آلمان، برست لیتوفسک ۱۹۱۸، تضمین شد. (سپهر (مورخ‌الدوله) ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸، چاپخانه بانک ملی ایران، تهران، ۱۳۳۸، ص ۴۹۷)

پس از امضای قرارداد برست لیتوفسک، تروتسکی مفاد قرارداد را به اطلاع کاردار ایران در پتروگراد رسانید. در ژانویه همان سال تروتسکی برنامه پنج ماده‌ای حکومت شوروی برای تخلیه قشون روس از خاک ایران را در روزنامه «شورای کارگران و سربازان» انتشار داد. براساس این برنامه، بلشویک‌ها تصمیم گرفته بودند که افسران روس لشکر قزاق را نیز به روسیه احضار کنند.

این واقعه از محدود رویدادهای خوش‌آیند تاریخ معاصر ایران است و به همین دلیل، روشنفکران و شعرای آن دوره اشعار ستایش‌آمیز فراوانی برای لنین سرودند. در واکنش به این تغییرات ملک‌الشعراى بهار چنان بر سر ذوق آمد که در باره تغییر روابط دو طرف گفته است: «دو دشمن از دو سو ریسمانی به گوی کسی انداختند که او را خفه کنند. هر کدام یک سر ریسمان را گرفته می‌کشیدند و آن بدبخت در میان تقلا می‌کرد، آن‌گاه یکی از آن دو خصم یک سر ریسمان را رها کرد و گفت ای بیچاره من با تو برادرم و مرد بدبخت (ایران) نجات یافت. آن مرد که ریسمان گوی ما را رها کرده لنین است.»

عارف نیز لنین را «فرشته رحمت» نام نهاد و از وی ستایش کرد. از آن زمان به بعد موجی در میان روشنفکران ایران و جهان آغاز شد که می‌توان آن را ارتعاشات ناشی از زمین لرزه انقلاب اکتبر نامید. در این امواج پی‌درپی روشنفکران و دانشجویان به صورت روزافزونی به مارکسیسم گرایش پیدا کردند و قرن بیستم عملاً تبدیل به قرن رویارویی لنین و دشمنانش شد.

حدود ۲۰ ماه بعد از انقلاب اکتبر، ۶۲ کمونیستی که سال‌ها در میان کارگران در داخل ایران یا کارگران مهاجر ایرانی و یا کارگران غیرمهاجر در ترکستان، قفقاز، داغستان و گرجستان فعالیت داشتند و بسیاری از آن‌ها خود کارگر بودند و از درون طبقه کارگر برخاسته بودند در یک اجلاس که در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ (تیرماه ۱۲۹۹) در شهر انزلی برگزار شد، موجودیت حزب کمونیست ایران را اعلام کردند. شرکت‌کنندگان در این جلسه که نخستین کنگره حزب کمونیست ایران بود، در واقع نمایندگان اعضای سازمان‌های «حزب عدالت ایران» در ایران و خارج از ایران بودند. از شهر تبریز ۵ نماینده، مرند ۱ نماینده، خوی-سلماس ۳، آستارا ۱، خلخال-زنجان ۴، اردبیل ۳، تهران ۱، قزوین ۱، رشت ۲، مازندران ۱، مشهد ۲ و از تشکیلات حزب عدالت در میان کارگران ایرانی در ترکستان، داغستان، گرجستان، باکو و گنجه ۲۷ نماینده و مجموعاً ۵۱ نماینده با رای قطعی در کنگره شرکت داشتند. در این کنگره هم‌چنین ۱۱ نماینده با رای مشورتی و ۹ نماینده به‌عنوان مهمان شرکت داشتند. کنگره به ریاست آقازاده گشایش یافت. دو نماینده که از طرف حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه (بلشویک) و حزب بلشویک آذربایجان (میربشیر قاسموف) در کنگره شرکت داشتند، به کنگره شادباش گفتند و درباره اهمیت این کنگره صحبت کردند. در کنگره، سلطان‌زاده، کامران آقازاده، علی خانوف، جوادزاده (پیشه‌وری)، نانیشویلی، آبوکف، پیرامون مسائل مختلف سخن‌رانی کردند. نمایندگان زنجان، اردبیل، آستارا، رشت، انزلی و مشهد درباره فعالیت سازمان‌های خود به کنگره گزارش دادند. کنگره روال کار خود را ادامه داد و به مسائلی که در دستورکار آن قرار داشت پرداخت، برنامه و اساسنامه حزب را تصویب نمود. کنگره

همچنین تصمیم گرفت پیام‌هایی به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک)، حزب کمونیست (بلشویک) آذربایجان، کمیته اجرائیه انترناسیونال سوم و و.ای.لنین بفرستد و ۱۵ نفر را به عنوان اعضای کمیته مرکزی انتخاب کرد. نطفه همکاری میان کمونیست‌های ایرانی و بلشویک‌ها و نطفه همکاری‌ها و تأثیرپذیری‌های متقابل البته سال‌ها قبل از آن بسته شده و در جریان یک مبارزه سخت و طولانی تحکیم یافته بود.

جنبش انقلابی روبه رشد کارگران و زحمت‌کشان روسیه در اواخر قرن ۱۹ و اوائل قرن بیست، در بیداری مردم ایران نقش موثری ایفا کرد. انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تأثیرات آگاهی بخش شگرفی بر کارگران و ملل شرق بر جای گذاشت. به گفته لنین، در پی انقلاب ۱۹۰۵ «انقلاب دموکراتیک سراسر آسیا، ترکیه، ایران و چین را فرا گرفت.» جنبش‌هایی که در نتیجه تشدید تضادهای طبقاتی و افزایش نفرت توده‌ای از استبداد و امپریالیسم در ایران آغاز شده بود، گسترش بیش‌تری یافت و بر بستر همین شرایط بود که در دوران انقلاب مشروطیت (۱۲۹۹-۱۲۸۳-۱۹۱۱-۱۹۰۵) از درون انجمن‌های مخفی که شکل گرفته بود، «سازمان‌های اجتماع‌یون-عامیون» ایران یا سازمان‌های سوسیال دموکرات‌های ایران به وجود آمدند. نطفه‌های اولیه سوسیال دموکرات‌های ایران در باکو شکل گرفت. در سال ۱۹۰۴ گروه سوسیال دموکرات (همت) در میان مهاجران ایرانی به یاری کارگران و مهاجران روس تشکیل شد. این سازمان سپس شعبه‌های خود را در رشت، تبریز، تهران، مشهد و برخی دیگر از شهرها ایجاد کرد. این سازمان‌ها اگرچه مستقل از یکدیگر فعالیت می‌کردند اما برای انسجام وحدت و یکپارچگی تلاش می‌کردند. سازمان‌های سوسیال دموکرات ایران در آغاز، از کارگران، نیمه‌پرولترها، بی‌چیزان شهری، پیشه‌وران، عناصر خرده‌بورژوازی و روشنفکران، شکل گرفته بود که به مرور بر ثقل کارگری آن افزوده می‌شد.

در تهران انجمن‌های مخفی که کم و بیش قبل از انقلاب مشروطیت بوجود آمده بودند، در دوره انقلاب مشروطیت رشد کردند. در تهران در اواسط سال ۱۲۸۲ (سپتامبر سال ۱۹۰۳) این انجمن‌ها توانستند جلسه مخفیانه‌ای را با شرکت، ۶۰ نفر تشکیل دهند که یک کمیته ۹ نفره انتخاب شد. ولی شتاب رویدادهای سیاسی و وحدت مبارزه، تشکیلات انقلابی‌تری را در دستور کار قرار می‌داد. سال ۱۲۸۶-۱۹۰۷، به همت حیدرعمواوغلی سازمان سوسیال دموکرات تهران تشکیل شد. حیدرعمواوغلی با سازمان سوسیال دموکرات‌های قفقاز ارتباط داشت. این سازمان تا سال ۱۹۰۸ به صورت مخفیانه به فعالیت خود ادامه داد اما پس از توپ‌باران مجلس و تشدید سرکوب انقلابیون، کادرهای فعال این سازمان بازداشت و تبعید و برخی از آن‌ها کشته شدند. حیدرعمواوغلی و برخی دیگر مجبور به ترک تهران شدند و سازمان از هم پاشید. شایان ذکر است سازمان سوسیال دموکرات بسیاری از اعضای خود را مسلح کرده بود و ترور اتابک نخست‌وزیر محمدعلی شاه را سازمان داد و هنگام حمله قشون شاه و قزاق‌ها به مجلس، برخی اعضاء مسلح سازمان که درعین حال نماینده مجلس نیز بودند، دست به مقاومت زدند. شیخ ابراهیم تبریزی از رهبران سوسیال دموکرات‌های تبریز و چند تن دیگر در محل دستگیری خود بلافاصله اعدام شدند. سازمان سوسیال دموکرات در تبریز، رشت و مشهد نیز تاسیس شد و تا حدی توانست در میان کارگران فعالیت کند. برای مثال در آبان ۱۲۸۷-۱۹۰۸، حدود ۱۵۰ کارگر در سه دباغ‌خانه، به رهبری سوسیال دموکرات‌های تبریز دست به اعتصاب زدند و توانستند خواست افزایش دستمزد را بر کارفرما بقبولانند.

توأم با گسترش سازمان‌های سوسیال دموکرات ایران در باکو و شعب آن در ایران، ارتباط و همکاری میان سوسیال دموکرات‌های ایران و حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه تعمیق می‌یافت و تقویت می‌شد و دانش سیاسی و مارکسیستی چپ کمونیست ارتقا می‌یافت. سوسیال دموکرات‌های تبریز از سال ۱۹۰۵ با سوسیال دموکرات‌های روسیه و آلمان ارتباط داشتند. هسته‌های مخفی که در تبریز فعالیت زیرزمینی داشتند، در سپتامبر ۱۹۰۶ متحد شدند و سازمان سوسیال دموکرات تبریز را به وجود آوردند. نامه سوسیال دموکرات‌های تبریز به کائوتسکی در ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۸ و پرسش در مورد ماهیت انقلاب ایران و وظایف سوسیال دموکرات‌های ایران با امضای آ- چلنگریان، درواقع پرسشی‌ست در مورد تاکتیک سوسیال دموکرات‌ها در قبال بورژوازی، که کائوتسکی نیز در نامه‌ای مورخ اوت ۱۹۰۸ به آن پاسخ می‌دهد و پاسخ این است که باید در مبارزه برای دموکراسی شرکت کرد و از تاکتیک مارکس در انقلابات ۱۸۴۸ استفاده کرد.

نحوه برخورد با بورژوازی و تاکتیک کمونیست‌ها در قبال آن یکی از اختلافات میان سوسیال دموکرات‌های تبریز بود. دو نظر در این مورد وجود داشت، نظر اول بر مبارزه مستقل کارگری تأکید می‌کرد و متحد ساختن انقلابیون به دور بورژوازی را ترمز زدن به انقلاب می‌دانست و بر حفظ موضع پرولتری تأکید می‌ورزید و بر این باور بود که مانوفاکتورها در ایران بوجود آمده و سرمایه‌داری تا حدی رشد کرده است. نظر دوم بر این اعتقاد بود که ایران هنوز به مرحله مانوفاکتوری نرسیده، پرولتاریای مدرن بوجود نیامده و زمینه برای فعالیت سوسیال دموکراتیک وجود ندارد. از این رو بر انقلاب بورژوایی و اتحاد همه اقشار تأکید می‌کرد. سوسیال دموکرات‌های تبریز برای تعیین تکلیف در این مورد نشستی در ۲۴ مهر ۱۲۸۷ (۱۶ اکتبر ۱۹۰۸) با حضور ۳۰ نفر برگزار کردند. در این نشست، نظر اول که از طرف «آرشا ویرچلنگریان» و «واسواخاچاطوریان» مطرح شده بود، با ۲۸ رای به تصویب رسید و نظر دوم که از طرف «سدراک» و «ورام» عنوان شده بود رد شد! این اختلاف اگرچه در تشکیلات سوسیال دموکرات‌های تبریز حل شد، اما بعدها دوباره سر باز کرد و در حزب عدالت و حزب کمونیست ایران ادامه یافت و به انشعاب در حزب کمونیست منجر گردید. سازمان سوسیال دموکرات تبریز، در ادارات و در کل جامعه از نفوذ زیادی برخوردار بود. حوزه‌های بازده نفره داشت و ارگان آن روزنامه «مجاهد» بود. در دوران مقاومت تبریز در برابر ارتش شاه و فتودال‌ها، کارگران ایرانی مهاجر و سوسیال دموکرات‌های روسیه، دسته‌های مسلح و کمک‌های دیگری برای مبارزان تبریز می‌فرستادند. سوسیال دموکرات‌های تبریز توانستند هزاران نفر را مسلح کنند. «نزدیک به ۱۷ هزار مجاهد و فدایی در تبریز و تحت ریاست علی موسیو در اوائل سال ۱۹۰۸ اسم‌نویسی شده بود.» در همین دوره انجمن ملی تبریز، زیر نفوذ سوسیال دموکرات‌ها قرار داشت و تقریباً به مدت یک سال حکومت را در تبریز در دست داشت که یکی از اقدامات آن مصاره تمام غلات و ارزاق انبارهای محتکران و فروش آن به قیمت ارزان به مردم بود.

در طی جنگ یک ساله تبریز، کمک‌های قابل‌توجهی از قفقاز به‌ویژه از باکو و تفلیس به انقلابیون تبریز شد. این کمک‌ها به‌طور کلی از جانب کارگران ایرانی که در قفقاز کار می‌کردند و سازمان‌های آن‌ها و نیز سازمان قفقاز حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه می‌شد. کارگران مهاجر ایرانی تحت تأثیر جنبش انقلابی پرولتاریای روسیه بیدار شده و به سرمنشاء زندگی فلاکت‌بار خود پی می‌بردند. در پرتو فعالیت‌های حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه و در کار و مبارزه همدوش پرولتاریای روسیه آگاهی سیاسی و مارکسیستی این گروه از کارگران افزایش یافته و فنون سازماندهی را فراگرفته و خود را برای نبردهای آتی آماده می‌کردند. آنان با علاقمندی مسائل داخل کشور را دنبال می‌کردند و به مبارزین داخل کشور یاری می‌رساندند. کمکی که ایرانیان قفقاز به وسیله سازمان سوسیال دموکرات می‌نمود، از جمله اعزام دسته‌های مسلح، به‌صورت متشکل و انتظام یافته بود که به کوشش نریمان نریمانوف از رهبران و بنیان‌گذاران سازمان سوسیال دموکرات ایران در قفقاز و سازمان قفقاز حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه انجام می‌شد. علاوه بر نریمان نریمانوف، اسدالله غفارزاده که از ۱۹۰۳ به باکو رفت و از سال ۱۹۰۵ به عضویت حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه درآمد، در سال ۱۹۱۷ جزو موسسین حزب عدالت ایران بود و در سال ۱۹۲۰ بنیان‌گذار حزب کمونیست ایران بود، آخوندزاده اردبیلی، عسگرزاده تبریزی و برخی انقلابیون دیگر در ارگان رهبری این سازمان شرکت داشتند. به‌غیر از این‌ها کمونیست‌ها و انقلابیون برجسته دیگر چون بهرام آقایی امپروف، حسن ملاکش، رضازاده، قاراداغلی، غفار میانالی نیز در این سازمان حضور داشتند.

از مهم‌ترین وظایف سازمان سوسیال دموکرات‌های ایران در قفقاز در دوره انقلاب مشروطیت، تهیه اسلحه و رساندن مخفیانه آن به تبریز و رشت و شهرهای دیگر و مسلح کردن رزمندگانی بود که به ایران اعزام می‌شدند. علاوه بر انقلابیون و کارگران ایرانی که همواره داوطلب اعزام به ایران بودند، انقلابیون گرجی، آذربایجانی و ارمنی نیز کمک‌های ذیقیمتی به انقلابیون ایران کردند و شماری از آن‌ها نیز در راه انقلاب ایران جان باختند. «تریان» نام مستعار یک انقلابی گرجی به نام «مگلادزه» است که شخصا در جنگ‌های تبریز شرکت داشت. او در اثر خود تحت عنوان «سوسیال دموکرات‌های قفقاز در انقلاب ایران» که سال ۱۹۱۰ از طرف روزنامه «سوسیال دموکرات» ارگان مرکزی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در پاریس انتشار یافت پیرامون یاری بلشویک‌های قفقاز به انقلاب ایران چنین نوشته است «نمایندگان انقلابیون تبریز به کمیته ولایتی سوسیال دموکرات قفقاز مراجعه نموده تقاضای کمک کردند. کارگران سوسیال دموکرات پی‌آن‌که در انتظار صدور قطع‌نامه کمیته ولایتی باشند، رضایت خود را برای رفتن به ایران به منظور کمک به انقلابیون اعلام داشتند. کمیته ولایتی ضمن عمل کردن موافق آرزوی کارگران حزب، قطع‌نامه‌ای نیز در این مورد صادر می‌کند.» در قطع‌نامه کمیته ولایتی سوسیال دموکرات‌های قفقاز، بر ضرورت بسیج کارگران و داوطلبان، مجهز ساختن آن‌ها به سلاح و بمب و موادمنفجره و اعزام در دسته‌های مجزا به تبریز تأکید شده است.» به گفته کسروی، تنها «کمیته تفلیس صد تن کمابیش از گرجیان را آراسته و روانه گردانید.» گروه «همت» نیز که کارگران و انقلابیون ایرانی در آن متشکل شده بودند، به مبارزان تبریز کمک می‌رساند. «قاسم بیک‌اف» که از اعضای شعبه نخجوان همت بود و در کمک‌رسانی به انقلابیون تبریز شرکت داشت، در این مورد می‌نویسد «برای کمک‌رسانی به انقلابیون آذربایجان، در تفلیس کمیته امداد تشکیل شد. در این کمیته نریمان نریمانوف و چند تن از رفقای گرجی و ارمنی شرکت داشتند. کمیته انقلاب تبریز، توسط همین کمیته از قفقاز کمک دریافت می‌کرد و باز در همین رابطه، زمانی که جنگ‌های تبریز شدت گرفته بود، «مشدی عزیزبگوف» از نخستین مارکسیست‌های آذربایجان شمالی که از سال ۱۸۹۸ به حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه پیوسته و از رزمنده‌ترین یاران لنین بود و سرانجام در ۱۹۱۸ همراه با ۲۵ کمیسر قهرمان دیگر بلشویک به‌دست ضدانقلابیون متکی به امپریالیست‌های انگلیسی تیرباران شد، ۴۱ نفر از انقلابیون را با مقداری اسلحه و مهمات از طریق یولاخ و شوشا به تبریز فرستاد!»

سوسیال دموکرات‌های قفقاز به اعزام نیرو و مهمات اکتفا نکردند. به یاری آن‌ها در تبریز کارگاه بمب‌سازی تأسیس گردید. انقلابیون تبریز اصول و شیوه‌های بمب‌سازی و چگونگی کاربرد آن را در این کارگاه فرا می‌گرفتند. در پرتو اراده استوار کارگران و توده‌های تهیدست تبریز در مبارزه علیه استبداد و ستم و فداکاری انقلابیون تحت رهبری سازمان سوسیال دموکرات تبریز و همراهی بلشویک‌های قفقاز و روسیه بود که شهر تبریز در برابر ارتجاع به درازی مستحکم و تسخیرناپذیر تبدیل گردید. با مقاومت دلاورانه تبریز، جنبش انقلابی از فوریه ۱۹۰۹ در رشت و جاهای دیگر شدت یافت. در رشت یک جمعیت مخفی ایجاد شد که با انقلابیون و سوسیال دموکرات‌های تبریز وارد مکاتبه شد و آمادگی خود را برای مبارزه مسلحانه اعلام داشت. چند تن از اعضای سوسیال دموکرات تبریز در شرایطی که شهر تبریز در محاصره بود، عازم رشت شدند و حتی در جلسات مخفی آن‌ها شرکت کردند. این تحرکات نشان می‌داد که سوسیال دموکرات‌ها در عین آن‌که از نزدیک و همدوش توده مردم مبارزه و آن را رهبری می‌کنند، در صدد گسترش ارتباط‌ها، تحکیم و تقویت پیوند و اتحاد میان خود هستند. اواخر سال ۱۹۰۸ انقلابیون رشت میرزا کریم‌خان رشتی را به تفلیس اعزام نموده و از کمیته ایالتی قفقاز حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه طلب یاری نمودند. این درخواست با پاسخ مثبت سازمان قفقاز حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه مواجه شد و دسته‌هایی مرکب از انقلابیون ایرانی مقیم قفقاز، گرجی‌ها، آذربایجانی‌ها و ارمنی‌ها به گیلان اعزام شدند. بنابه تصمیم کمیته باکوی بلشویک‌ها، سرگو اورجونیکیدزه، در راس یک دسته ۱۴۰ نفری در اواخر سال ۱۹۰۸ به رشت آمد که ۴۰ تن از آن‌ها گرجی و نزدیک به صد نفر آذربایجانی بودند. غیر از سلاح‌هایی که از قفقاز برای انقلابیون ارسال می‌شد، بسیاری از نیروها و افراد اعزامی به رشت، متخصصان اسلحه‌سازی بودند. از برجسته‌ترین آن‌ها «میشا جاپاریدزه» و «نیودور برادایگین» بودند که هزاران فشنگ و به مقدار کافی بمب و سلاح آماده کردند. رشت پر تب و تاب بود. اوائل سال ۱۹۰۹ دوازده تن از اعضای جمعیت سری، یک کمیته انقلابی را در رشت تشکیل دادند. این کمیته در واقع ارگان رهبری سازمان سوسیال دموکرات رشت بود. سوسیال دموکرات‌ها اگرچه به‌طور مستقل در شهرهای مختلف بوجود آمدند، اما در صدد انسجام بیشتر و ایجاد وحدت و یک‌پارچگی در صفوف خود بودند. چنان‌که از نامه سرگراورجونیکیدزه که از سال ۱۹۰۹ در رشت بود و از نزدیک به انقلابیون کمک می‌کرد، به لنین برمی‌آید تا آن زمان کمونیست‌ها و انقلابیون هنوز موفق به ایجاد یک

تشکیلات حزبی نشده بودند، او می‌نویسد: ایرانی‌ها در فکر تاسیس یک سازمان سوسیال دموکرات هستند، ممکن است در این مورد گزارشی برای «ام.» (ارگان مرکزی) بفرستم. در همین زمان است (۱۹۱۰-۱۹۰۹) که سوسیال دموکرات‌های رشت به کمک اورجونیکی‌دزه، برای نخستین بار «مانیفست کمونیست» را به فارسی ترجمه می‌کنند. کار فرهنگی و نظری نیز همواره یکی دیگر از عرصه‌های فعالیت سوسیال دموکرات‌ها بویژه اعضای بنیان‌گذار این تشکیلات و یا اعضای اعزامی تشکیلات حزب سوسیال دموکرات روسیه بود. اورجونیکی‌دزه که به گفته پیشه‌وری از بلشویک‌های نامدار و برجسته «دومین شخصیت انقلابی روسیه بعد از استالین» بود، تشکیلات سازمان سوسیال دموکرات رشت و تربیت انقلابی ایرانیان جوان را رهبری می‌کرد. وی کلویی را تحت عنوان «بین‌الملل» در رشت تاسیس کرد، مطالبی پیرامون مبارزه طبقاتی در ایران نوشت و مطالعه آن را در میان جوانان انقلابی سازمان داد. در اواخر سال ۱۲۸۷-فوریه ۱۹۰۹، جنبش انقلابی در رشت اوج تازه‌ای گرفت. بسیاری از مردم به انقلابیون پیوستند ادارات دولتی به تصرف انقلابیون درآمد و زمام‌امور به دست انقلابیون افتاد. ماموران حکومت خودکامه در رشت و در سراسر گیلان از مقامات خود خلع شدند.

سازمان‌های سوسیال دموکرات ایران، چنان‌که پیش از این نیز اشاره شد، از نظر طبقاتی یک ترکیب به‌شدت مختلط داشت. غیر از کارگران، عناصر خرده‌بورژوا، پیشه‌وارن و حتا افرادی که از منافع ملاکان دفاع می‌کردند در آن حضور داشتند و در شرایطی که مبارزه حدت و شدت بیش‌تری می‌یافت می‌توانست به انشقاق منجر شود. در سازمان سوسیال دموکرات رشت برخی عناصر از منافع ملاکان دفاع می‌کردند و در نهایت خواهان سرنگونی استبداد بودند و نه بیش‌تر! حال آن‌که عناصر دیگری نیز وجود داشتند که نه فقط خواهان براندازی استبداد، بلکه هم‌چنین خواهان نابودی هرگونه ظلم و جور و نابرابری بودند. کارآمدترین و رادیکال‌ترین بخش سوسیال دموکرات‌های رشت، در واقع همان جناحی بود که زیر رهبری «سرگوارجونیکی‌دزه» اداره می‌شد. جنبش انقلابی در رشت و تبریز و سایر شهرها اوج گرفت. دولت‌های امپریالیستی که منافع خود را در ایران با خطر مواجه دیدند، در همدستی با ارتجاع و استبداد حاکم، به سرکوب انقلابیون روی آوردند. انگلیس در مارس ۱۹۰۹ در سواحل ایران نیروی نظامی پیاده کرد و بندرعباس و بوشهر را به تصرف خود درآورد. ارتش تزار نیز آوریل همین سال از مرزهای ایران گذشت، تبریز و اردبیل را تصرف کرد. سپاهیان ترکیه عثمانی نیز که در آن مقطع در طول جنگ جهانی اول، همدست آلمان بود، کردستان و روستاهای ارومیه را به اشغال خود درآورد. ضدانقلاب داخلی و همدستان خارجی آن، انقلابیون ایران را مورد شدیدترین سرکوب‌ها قرار دادند. صدها انقلابی برجسته و اکثر اعضای سازمان سوسیال دموکرات در تبریز تیرباران شدند. سازمان سوسیال دموکرات تبریز متلاشی شد. تزار روسیه که در اعتصابات کارگری و جنگ داخلی در روسیه از طرف کارگران روسیه و حزب پیش‌تازان حزب بلشویک ضریات سختی خورده بود، از انقلابیون ایران انتقام‌جویی کرد.

لنین در این مورد نوشت «قابل درک است که نیکلای رومانف (تزار) در راس زمین‌داران صدهای سیاه و سرمایه‌داران به وحشت افتاده از اعتصابات و جنگ داخلی، چرا خشم خود را بر سر انقلابیون ایران خراب می‌کند.» علاوه بر انقلابیون و سوسیال دموکرات‌های ایران، بسیاری از انقلابیون قفقاز نیز که به یاری انقلابیون ایران آمده بودند، به‌دست جلادان تزار در تبریز کشته شدند. بسیاری دیگر به سیری تبعید شدند. ۲۲ تن از انقلابیون قفقازی که در جنگ تبریز کشته شدند، از اعضای حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه بودند. انقلابیون قفقازی به‌خاطر یاری‌های صمیمانه خود نسبت به انقلاب و مردم ایران، از احترام و نفوذ قابل توجهی در بین مردم برخوردار بودند. روزنامه «نامه ملت» که در زمان انقلاب در تبریز انتشار می‌یافت درباره مراسم تدفین «چیتون» (چلیتو) بلشویک گرجی که در جنگ‌های تبریز جان‌باخت چنین نوشت «الحق و الانصاف که آذربایجان نه، بلکه تا ایران بوده است، جنازه‌ی احدی از بزرگان و اشراف و رجال مملکت بدین وضع و ترتیب و عزت و جلال نقل ننموده و در حق هیچ‌یک از شهدای حریت، این احترام فوق‌العاده را مرعی نداشته‌اند.» در جنگ‌های رشت نیز بسیاری از انقلابیون قفقازی زخم برداشتند و تنی چند از آنان از جمله انقلابیون برجسته‌ای چون «شالاکوف» گرجی و «پاشاخان» (شوشی) به قتل رسیدند.»

سوسیال دموکرات‌هایی که در جریان انقلاب مشروطیت و کمک به انقلابیون ایران جان باختند، منحصر به قفقازی‌ها نمی‌شد. برای نمونه سرکرده توپچی‌های فدایی در تبریز یکی از دریانوردانی بود که در شورش سال ۱۹۰۵، رزمناو بوتومکین ناوگان دریای سیاه شرکت داشت. «پانوف» نیز یکی از سوسیال دموکرات‌های بلغارستان بود که در جنگ‌های رشت و استرآباد جان‌باخت.

آن‌چه را که به‌عنوان یک جمع‌بندی کوتاه در مورد فعالیت تشکیلات سوسیال دموکرات‌های ایران در داخل و خارج کشور می‌توان بیان کرد این است که؛ سازمان سوسیال دموکرات ایران در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۱۴، مبارزات درخشان را سازمان داد و نقش بسیار مهمی در انقلاب مشروطیت، ارتقاء آگاهی و سازماندهی اقشار زحمت‌کش و انقلابیون ایران ایفا کرد. سوسیال دموکرات‌های ایران ضمن یادگیری از حزب سوسیال دموکرات روسیه به فعالیت در میان کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز و روسیه و تا حدی در میان کارگران و زحمت‌کشان داخل ایران پرداخت و توانست هسته‌ها و تشکیلات‌های اولیه در میان کارگران، زحمت‌کشان و انقلابیون ایجاد کند. سوسیال دموکرات‌ها با تلاش‌ها و فعالیت خود، نقش موثری در ارتقاء آگاهی و دانش سیاسی عمومی ایفا کردند. سوسیال دموکرات‌های ایران توانستند مناسبات محکمی با سوسیال دموکرات‌های قفقاز و روسیه و گرجستان برقرار ساخته، پشتیبانی و همبستگی آن‌ها را جلب نمایند و روابط رفیقانه و خوبی را با آن‌ها برقرار سازند. تا آن‌جا که حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه، در محکومیت اقدامات سرکوب‌گرانه تزار علیه سوسیال دموکرات‌های ایران و در حمایت از آن‌ها، در کنفرانس ششم خود که در پراگ برگزار شد، قطع‌نامه‌ای صادر نمود که در آن چنین آمده است «حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه، علیه سیاست غارتگرانه دارودسته راهزن تزاری که عزم بر خفه کردن آزادی خلق ایران جزم کرده و در این کار، از انجام بی‌شرمانه‌ترین اعمال، رویگردان نیست، اعتراض می‌کند... کنفرانس همدردی بی‌پایان

خود را نسبت به مبارزه خلق ایران و به‌ویژه مبارزه حزب سوسیال دموکرات ایران که بسیاری از اعضای خود را در جنگ با تجاوزگران تزاری از دست داده، ابراز می‌دارد.»

با وجود سرکوب انقلاب و جنبش انقلابی و برچیده شدن سازمان‌های سوسیال دموکرات، فعالیت مبارزاتی شش ساله این سازمان‌ها تأثیرات بی‌واسطه‌ای را بر ترویج ادبیات و آرمان‌های مارکسیستی و افزایش آگاهی سیاسی توده‌ها برجای گذاشت و به آشنایی بیش‌تر آن‌ها با آرمان‌های سوسیالیستی و آزادی‌خواهانه یاری رساند. این مبارزات و فعالیت‌ها به نیروهای کمونیست و انقلابی آموخت که برای پیروزی در نبردهای آینده، باید پیوندهای نزدیک‌تر و گسترده‌تری با کارگران و زحمت‌کشان برقرار سازند و خود را در یک حزب سیاسی کارگری متشکل سازند. شش سال مبارزه سخت کوشانه و ترویج افکار و ایده‌های مارکسیستی، در عین حال در حکم بهترین مدرسه آموزشی و حاوی تجارب زیادی بود برای انقلابیون و کمونیست‌ها. تجارب که در مبارزات بعدی بایدآزان استفاده می‌شد. جنبش شش ساله سوسیال دموکرات‌های ایران حاوی این درس بزرگ بود که با سازمان‌های پراکنده و مستقل از یکدیگر نمی‌توان توده کارگران و زحمتکشان را بسیج کرد. کارگران و کمونیست‌ها باید خود را در یک حزب سراسری متشکل سازند. در دوره فعالیت شش ساله سوسیال دموکرات‌ها در اساس زمینه‌ها و آمادگی لازم برای این امر مهم پرورده می‌شود. در واقع جنبش کارگری نیز از آخر همین دوره است که مستقلاً وارد صحنه می‌شود. کارگران چاپخانه‌های تهران اتحادیه خود را ایجاد می‌کنند، روزنامه خود «اتفاق کارگران» را (۱۹۱۰) انتشار می‌دهند، اعتصاب راه می‌اندازند به نحوی که هیچ روزنامه و مجله‌ای چاپ نمی‌شود، کارفرما عقب‌نشینی می‌کند و کارگران چاپ به برخی از خواست‌های خود می‌رسند. اعتصابات کارگری گرچه پیش از آن نیز وجود داشت، اما این اعتصاب نقطه عطفی شد در جنبش کارگری و اعتصابات کارگری. بسیاری از سوسیال دموکرات‌های ایران که در این دوره در جنبش‌های انقلابی و در انقلاب مشروطیت شرکت داشتند، در دوره‌های بعدی و سیر تکاملی جنبش کمونیستی-کارگری نیز، نقش پیشرو را ایفا کردند.

بعد از سرکوب خشن سازمان‌های سوسیال دموکرات ایران، فعالیت کمونیست‌ها و گرایش چپ جامعه محدود شد. اختناق و سرکوب شدید، گرایش به کار قانونی را دامن زد. برخی از سوسیال دموکرات‌های سابق به این سمت کشیده شدند. سال ۱۹۰۹، در انتخابات مجلس دوم، تعدادی از افرادی که قبلاً عضو سوسیال دموکرات بودند، وارد مجلس شدند تا از درون مجلس مبارزه علیه فئودال‌ها و روحانیون مرتجع را پیش ببرند. گرایش به تحزب‌یابی در میان اقشار گوناگون تقویت گردید. جنگ جهانی اول تمام معادلات و تحولات در ایران، روسیه، ترکیه و انگلیس را که نقش و نفوذ زیادی در ایران داشتند، تحت تأثیر قرار داد. سال ۱۹۱۴ به‌رغم اعلام بی‌طرفی از طرف حکومت ایران، مناطق شمال و جنوب کشور توسط روسیه تزاری و انگلیس و مناطق غرب توسط آلمان و ترکیه عثمانی که متحد آلمان بود اشغال شد. آلمان و متحد آن ترکیه که با روسیه و انگلیس، رقابت‌هایی داشت، با ایجاد «حزب اتحاد اسلام» دسته‌های مسلحی را سازمان داد. شرایط جنگی عملاً به ایران کشیده شد. قیمت خواروبار و غلات و ارزاق عمومی چند برابر شد. نارضایتی توده‌های فوق‌العاده افزایش یافت. خشم و نفرت مردم در برخی مناطق به صورت قیام‌ها و زدوخوردهای مسلحانه بروز یافت. در گیلان دسته‌های مسلح در جنگل پناه گرفتند.

طبقه کارگر به لحاظ کمی و کیفی با رشد بطنی همراه بود. در سال ۱۲۹۲-۱۲۹۳ (۱۹۱۴-۱۹۱۳) هزاران کارگر ایرانی و هندی در صنعت نفت به کار مشغول بودند. آبادان، خرم‌شهر، اهواز، مسجدسلیمان و امثال آن اندک‌اندک به مراکز صنعتی و تجمع کارگری تبدیل شدند. شرایط کار در صنعت نفت ایران که توسط انگلیس اداره می‌شد، طاقت‌فرسا بود. دستمزدها اندک، مسکن نامناسب و ۱۴ ساعت کار روزانه، نارضایتی شدید، فشار کار و وخامت شرایط زندگی و کار، اعتصابات خودبه‌خودی را در پی داشت. کشته شدن دو کارگر صنایع نفت جنوب در زیر لکوموتیو در ژوئن سال ۱۹۱۴ (خرداد ۱۲۹۳) خشم کارگران را برانگیخت. اعتراض کارگران علیه انگلیسی‌ها اوج گرفت. کارگران با سنگ و چوب در و پنجره‌های محل سکونت انگلیسی‌ها را در هم شکستند و در تمام قسمت‌ها کار را تعطیل کردند.

در آن سال‌ها، هنوز هیچ اتحادیه و حزب و سازمانی برای رهبری اعتصابات کارگران نفت وجود نداشت و سطح آگاهی کارگران از نظر آشنایی با حقوق خویش کم‌وبیش پایین بود. مبارزات کارگران در مجموع بیشتر برای خواست‌های صنفی و خودانگیخته بود.

وضعیت و شرایط کار کارگران مهاجر ایران که در روسیه و قفقاز و در صنایع نفت باکو کار می‌کردند اگرچه بسیار بد و حتی وخیم‌تر از کارگران نفت ایران بود، اما از نظر سطح آگاهی و تشکل متفاوت بود. سرمایه داری روسیه نیز شرایط متفاوتی را از سر می‌گذراند. دهقانان کنده شده از زمین، نیروی کار آزاد شده، تا آن جا که این نیرو در اثر اقتصاد کالائی-پولی آزاد شده بودند، جذب صنایع داخلی نمی‌شد، بلکه روانه باکو، ترکستان و سواحل ولگا می‌شدند. کارخانه‌هایی که تا سال‌های ۱۲۹۲-۱۲۹۳ در ایران، تاسیس می‌شد تحت فشار سیاست‌های غارت‌گرانه انگلیس و روسیه تزاری باورشکستگی روبه‌رو می‌شدند. این کارخانه‌ها قدرت رقابت با خارجی را نداشت و ورشکست و تعطیل می‌شد. بسیاری از زحمت‌کشان و دهقانان ایرانی برای کار راهی مراکز صنعتی روسیه از جمله قفقاز و به‌خصوص معادن نفت باکو می‌شدند. سرمایه‌داری روسیه در حال رشد و توسعه بود و برخلاف سرمایه‌داری ایران که قدرت جذب نیروی کار آزاد شده از روستا را نداشت، از این نیروی کار فوق‌العاده ارزان استقبال می‌کرد. ورود نیروی کار ارزان قیمت ایرانی برای سرمایه‌داری جوان رو به رشد روسیه جذاب بود. این نیروی کار ارزان می‌توانست در رقابت با نیروی کار مبارز در محل، سطح دستمزدها را تا حداقل ممکن تقلیل دهد. کارگر ایرانی در حالی که سخت‌ترین کارها را انجام می‌داد، اما دستمزدش از همه کم‌تر بود. از آن‌جا که هیچ‌گزینه دیگری نداشت مجبور بود هم پرت‌تر باشد و هم قانع‌تر! استخدام کارگر ایرانی همه جا به صرفه بود. در صنعت نفت، در راه‌آهن، در صیدگاه‌های سواحل خزر، در بنادر و در بخش کشاورزی و مزارع پنبه، کارگر ایرانی هرگونه فشار و تحقیر را با آرزوی این که چند روزی به‌دست آورد و به شهر و روستای خود نزد خانواده‌اش برگردد تحمل می‌کرد. کارگر ایرانی را به قرآن قسم می‌دادند که به هیچ‌گونه اتحادیه‌ای وارد نشود وسی می‌شد از وی

به عنوان اعتصاب‌شکن استفاده شود. قفقازی‌ها و اهالی محل ایرانی را «همشهری» خطاب و او را تحقیر می‌کردند. همشهری از غلام و برده حقیرتر و پست‌تر شمرده می‌شد و معنای آن چیزی شبیه نیمه‌حیوان بود!

کارگر ایرانی هیچ‌گونه تکیه‌گاهی نداشت. تنها حامی کارگر ایرانی پرولتاریای آگاه روسیه و حزب سیاسی آن حزب بلشویک بود. حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه از کارگر ایرانی نیز دفاع می‌کرد، آرام‌آرام او را با حقوق خود آشنا می‌کرد و راه‌های مبارزه و رهایی را به او می‌آموخت. کارگر ایرانی که همدوش پرولتاریا روسیه در یک محل، در یک کارخانه و یا در یک معدن کار می‌کرد، اندک‌اندک درمی‌یافت که رهایی از ظلم و تحقیر امکان‌پذیر است. به صفوف مبارزه طبقاتی جذب می‌شد و می‌آموخت که چگونه متشکل شود و از حقوق خود دفاع کند. از اوایل قرن بیستم که اعتصابات، میتینگ‌ها و تظاهرات کارگری در قفقاز رو به گسترش نهاد، کارگر ایرانی نیز در تمام این اعتصابات و میتینگ‌ها شرکت داشت و چنان که پیش از این اشاره شد هزاران کارگر ایرانی در مبارزات انقلابی سال‌های ۱۹۰۷-۱۹۰۵ نیز فعالانه مشارکت داشتند. در آن مقطع بیش از ۱۲۵ هزار کارگر ایرانی دائمی در مراکز صنعتی و بازرگانی قفقاز کار می‌کردند.»

رشد آگاهی، کارگران مهاجر ایرانی را به سمت تشکل و حزب می‌راند. صرف‌نظر از آن که تعداد زیادی از پیشروترین کارگران ایرانی به صفوف حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه پیوسته بودند، بسیاری از کارگران در سازمان سوسیال دموکرات ایران متشکل شده بودند و تجربه مبارزه در صفوف این سازمان را نیز داشتند. آن‌ها سال‌ها در «همت» سازمان باکوی سوسیال دموکرات‌های ایران مبارزه کرده و بیش از پیش متشکل می‌شدند. سرمایه‌داران و صاحبان صنایع و هم‌دستان‌شان در کنسول‌گری ایران که از رشد آگاهی در صفوف کارگران به‌ویژه کارگران مهاجر ایرانی وحشت داشتند، بارها و بارها به توطئه علیه کارگران آگاه و پیشرو دست می‌زدند و ده‌ها تن از کارگران را به قتل رسانده و سر به نیست کردند. اما این جنایات نمی‌توانست در اراده کارگری که به آگاهی دست‌یافته و برای نابودی نظام سرمایه‌داری همدوش پرولتاریای روسیه، تحت رهبری رفقای خود و حزب بلشویک بپا خاسته بود، خللی ایجاد کند. در اعتصاب ۴۲ روزه پرولتاریای باکو در ژوئیه ۱۹۱۴، کارگران ایرانی تا آخرین روز اعتصاب در کنار کارگران باکو بودند و تعدادی از آن‌ها نیز از جمله بهرام آقایی از بنیان‌گذاران بعدی حزب عدالت و اعضای برجسته کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، دستگیر و به مدت ۶ ماه زندانی شدند.

کارگران ایرانی تحت تاثیر فعالیت حزب سوسیال دموکرات روسیه و هم‌چنین فعالیت کمونیست‌های ایرانی، بسیار سریع‌تر از آن‌چه که در تصور مبارزین کمونیست بود، به مبارزه طبقاتی کشیده شدند. کارگر مهاجر ایرانی سطح آگاهی خود را بالا می‌برد، سواد می‌آموخت. وارد اتحادیه می‌شد، دست به اعتصاب می‌زد و خود را برای مبارزات بزرگ‌تر آماده می‌کرد. آنان به تدریج درمی‌یافتند که برای رهایی از چنگال سرمایه‌داری و نابودی نظام استبدادی، باید تشکیلات داشته باشند و خود را در یک حزب سیاسی انقلابی از نوع حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه متشکل سازند. کارگران آگاه و کمونیست مهاجر ایرانی به عنوان یک وظیفه، پای در راه ایجاد چنین حزبی گذاشتند و در این راه از یاری‌ها و همراهی‌های بلشویک‌ها نیز برخوردار شدند.

در سال‌های اولیه جنگ جهانی، گروه کوچکی متشکل از کارگران آگاه که در راس آن کمونیست‌های مبارزی چون اسدالله غفارزاده، بهرام آقایی و احمد امیروف قرار داشتند و رهبری اجتماعات کارگران ایرانی و میتینگ‌ها و تظاهرات کارگری را در دست داشتند، در واقع نقطه‌های یک حزب کمونیستی را ایجاد کرده بودند. در سال ۱۹۱۶ کارگران انقلابی و کمونیست‌های ایرانی که عضو حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه بودند، به منظور سازماندهی کارگران ایران در یک حزب مستقل، از حزب جدا شدند و مستقلاً برای متشکل ساختن کارگران ایرانی زیر پرچم یک حزب کمونیستی به فعالیت در میان کارگران پرداختند. با پیروزی انقلاب فوریه، فعالیت آن‌ها نیز رشد و گسترش بیشتری یافت و شرایط مساعدی برای تشکیل حزب به وجود آمد. کارگران آگاه و روشنفکران انقلابی و کمونیست که سال‌ها در درون طبقه کارگر مبارزه و فعالیت کرده بودند در ماه مه ۱۹۱۷، نخستین حزب پرولتاریایی ایران را تشکیل دادند و این حزب را «حزب عدالت ایران» نامیدند. مرکز حزب در مدرسه تمدن ایرانیان واقع در محله صابونچی باکو قرار داشت. وقتی که حزب عدالت تشکیل شد، به گفته پیشه‌وری گروه‌گروه از کارگران ایرانی با پوشیدن تمیزترین لباس‌های خود به محله صابونچی دفتر مرکزی حزب مراجعه کرده و پس از پذیرایی توسط موسسین حزب، کارت عضویت دریافت می‌کردند. کسانی که تا دیروز ایرانی را با قصد تمسخر و اهانت «همشهری» خطاب می‌کردند، بعداً به او احترام گذاشته و او را رفیق خطاب کردند.

اعضای موسس حزب عدالت در واقع شیوه‌های تشکیلی و اداره حزب سیاسی انقلابی را از پرولتاریای روسیه و بلشویک‌ها آموخته بودند. کمیته مرکزی حزب را از برجسته‌ترین و کارآمدترین رفقای انقلابی هم‌رمز خود تشکیل دادند. نخستین جلسات حزب عدالت در «کازرن» های معادن نفت آلود سیاه مرطوب روی نیمکت‌های خشن و کثیف کارگری تشکیل گردید و تشکیلات حزب از میان هزاران کارگر فداکار و سخت‌کوش انتخاب شد.

حزب عدالت در پرتو فعالیت‌ها و فداکاری‌های اعضای مبارز و آبدیده خود که از کارگران آگاه و روشنفکران کمونیست بوده، در میان کارگران زیسته بودند و در اعتصابات کارگری روسیه و انقلاب ۱۹۰۵ و انقلاب مشروطیت حضور و نقش فعال داشتند و بعضاً در صفوف حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه نیز مبارزه نموده و در ایجاد سازمان‌های سوسیال دموکرات ایران در باکو و شاخه‌های آن در تبریز، تهران، گیلان، مشهد و سایر شهرها مشارکت داشتند، در اندک زمانی توانست مراحل رشد و پیشرفت خود را طی کند. حزب عدالت خود را یک حزب پرولتری معرفی می‌کرد که برای الغاء مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اجتماعی مبارزه می‌کند. این حزب بر همبستگی بین‌المللی و رفاقت و همکاری با حزب بلشویک و هم‌چنین بر کمک به این حزب و پرولتاریای روسیه برای پیروزی انقلاب روسیه تاکید داشت. حزب عدالت ایران بمنظور پیش‌برد و ترویج برنامه خود در میان کارگران و زحمت‌کشان مقالات و بیانیه‌های مختلفی را در ارگان حزب «بیرق عدالت» به چاپ رساند و در نخستین شماره خطاب به کارگران و زحمت‌کشان، آن‌ها را به اتحاد و مبارزه علیه دشمن زیر پرچم حزب عدالت فرا خواند. این درست زمانی‌ست که حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه (بلشویک)، پرولتاریای روسیه را برای

انقلاب سوسیالیستی و انتقال تمام قدرت به شوراها آماده و تجهیز می‌کند. حکومت موقت که پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روی کار آمد، در واقع سیاست‌های تزار در زمینه مسائل خارجی از جمله در مورد ایران را ادامه داد. «میلیوکف» وزیر خارجه و دولت موقت در ۷ مارس ۱۹۱۷ به «مینورسکی» سفیر حکومت تزار در ایران که هنوز محل خدمت خود را ترک نکرده بود، در تلگرافی چنین دستور داد «به حکومت شاه خبر داده شود که روسیه مانند گذشته در مورد امور مربوط به ایران، به همکاری متقابل با انگلیسی‌ها ادامه خواهد داد... در سیاست روسیه هیچ‌گونه تغییری حاصل نشده است.»

لنین نیز در کنفرانس هفتم بلشویک‌های سراسر روسیه که در ۲۴ آوریل ۱۹۱۷ تشکیل شد، ضمن افشاء سیاست اشغال‌گرانه حکومت موقت، این سیاست و تایید و تصدیق و ادامه قراردادهای مخفی تزار توسط حکومت موقت را، سرسختانه مورد حمله قرار داد. کارگران و زحمتکشان در سراسر روسیه خود را مسلح می‌کردند. گارد سرخ پیوسته تقویت می‌شد. حزب عدالت ایران نیز در باکو به تسلیح کارگران ایران پرداخت. هزاران کارگر ایرانی در باکو به گارد سرخ پیوستند و با رفقای بلشویک که خود را برای پیکارهای انقلابی جدید آماده می‌کردند همراه شدند.

مصطفی صبحی، نماینده بوروی مرکزی تشکیلات کمونیستی خلق‌های شرق در نخستین کنگره انترناسیونال کمونیستی که در سال ۱۹۱۹ برگزار شد، همکاری میان کمونیست‌های ملل شرق با بلشویک‌ها را این‌گونه توصیف کرد «در این تشکیلات، کارگران و کمونیست‌های ترکستان، باشقیرستان، تاتارستان، حوضه ولگا و قرقیزستان و نیز کمونیست‌های مهاجر ترکیه، ایران، آذربایجان (شمالی) و بخارا متشکل شده‌اند. دسته‌های مسلح ۵۰ هزار نفری این سرزمین‌ها همدوش اردوی سرخ علیه ژنرال‌های گارد سفید، هم‌چون کراسنوف، دنبکین، کلچاک و دوتور می‌جنگند.» در تابستان ۱۹۱۸ که تجاویزگران خارجی به اتفاق متحدان روسی خود (سرمایه‌داران و ژنرال‌های گاردسفید) دولت جوان شوروی را از همه سو مورد تعرض قرار دادند، کمونیست‌های مهاجر هیچ درنگی در دفاع از حکومت شوراها به خود راه ندادند. از جمله، خارجی‌ان مقیم ترکستان، آتریادهای جداگانه خود و گاه آتریاد (یگان ارتشی) مختلط تشکیل داده به جبهه اعزام می‌کردند. مجموعاً بیش از ۲۰۰ هزار نفر اتباع خارجی در روسیه در زمان‌های مختلف در صفوف ارتش سرخ در جبهه‌های جنگ داخلی جنگیدند که عده‌ای از آن‌ها نیز ایرانی بودند... آتریاد مستقل انترناسیونالیستی ایرانی‌ها که در جبهه ترکستان عمل می‌کرد در آوریل ۱۹۲۰ تشکیل شده بود. یک گروهان از داوطلبان ترک به فرماندهی آگاه نامی نیز جزو این آتریاد بود. این آتریاد در اوت ۱۹۲۰ به هنگ مستقل سواره نظام تبدیل شد که دارای چند اسواران بود.» (اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران- جلد اول)

حزب عدالت در بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های متعددی انقلابیون ایرانی را که در روسیه زندگی می‌کردند، به مبارزه علیه مداخله‌گران فرا می‌خواند. سال ۱۹۲۰ در جریان هجوم پان‌های لهستان با صدور اطلاعیه‌ای در ۱۵ مه ۱۹۲۰ تمام کمونیست‌های ایران را که در روسیه زندگی می‌کردند به مبارزه علیه مداخله‌گران لهستانی فرا خواند. هر جا که ضدانقلاب علیه حکومت شوراها بلوا راه می‌انداخت، اعضای حزب عدالت و کارگران ایرانی در کنار بلشویک‌ها، در دفاع از حکومت شوراها و خنثا ساختن تلاش ضدانقلاب حاضر بودند. میرمقصود لطفی یکی از بنیان‌گذاران حزب عدالت و عضو کمیته مرکزی حزب، علی اصغر عرب‌اف عضو فعال حزب، داداش حسین‌زاده و صدها کمونیست و مبارز فداکار دیگر در جنگ داخلی روسیه علیه ضدانقلاب شرکت کردند و بسیاری از آن‌ها زخمی و یا کشته شدند. کمونیست‌ها و کارگران آگاه ایران در سال‌هایی که حکومت شوراها از جانب دولت‌های امپریالیستی و نیروهای ضدانقلابی داخلی مورد هجوم و خطر قرار گرفت، به بلشویک‌ها و پرولتاریای روسیه یاری رسانده و در حد توانایی خود از هیچ‌گونه تلاش و فداکاری دریغ نکردند. تنها در ماه‌های اوت و سپتامبر ۱۹۱۸ که قوای امپریالیسم انگلیس از یک سو و ترک‌های عثمانی از سوی دیگر، باکو را آماج حملات خود قرار داده بودند، ۱۰۰ نفر از اعضای حزب عدالت ایران کشته و ۹۵ نفر به زندان افتادند.»

حزب عدالت بعد از انقلاب اکتبر و تحت تأثیرات بی‌واسطه آن، به سرعت رشد کرد و توسعه یافت. این حزب تا اواخر سال ۱۹۱۷ و اوایل سال ۱۹۱۸ در بخش‌های مختلف آذربایجان، داغستان، هشتراخ، تفلیس، باطوم، ایروان و... سازمان‌های خود را پدید آورد. سال ۱۹۱۷ تنها در شهر گنجه حزب عدالت ۴۷۰ عضو داشت که در هفت سازمان حزبی متشکل شده بودند. در پرتو فعالیت‌های حزب عدالت کارگران مهاجر ایرانی توانستند ماموران کنسولگری ایران را از مناطق کارگری بیرون برانند. ماموران کنسولگری برای سرکوب و متلاشی ساختن حزب عدالت که کارگران را آگاه و متشکل و بعضاً مسلح می‌ساخت بارها به توطئه دست زد و در این راه از همکاری سرمایه‌داران و بازرگانان بزرگ ایرانی که در شهرهای مختلف روسیه بویژه در باکو اقامت داشتند استفاده کرد. حزب عدالت علاوه بر فعالیت‌های گسترده در میان کارگران و زحمتکشان به ضرورت اتحاد کمونیست‌های ایران پی برده و کوشش برای ایجاد و تقویت سازمان‌های حزبی در داخل کشور را گسترش داد. حزب عدالت بعد از کنفرانسی که بطور مخفیانه در سال ۱۹۱۹ برگزار نمود، تصمیم به گسترش فعالیت‌های حزب در داخل ایران گرفت. در راستای اتحاد کمونیست‌ها، سازمان‌های حزب عدالت ایران که در آذربایجان بویژه در باکو وجود داشتند، به ابتکار کمیته مرکزی حزب در فوریه ۱۹۲۰ با سازمان‌های کارگری دیگر محلی متحد شد. شایان ذکر است که در آن مقطع پرولتاریای آذربایجان در اوایل سال ۱۹۲۰ خود را برای سرنگون ساختن رژیم بورژوا-ملاک حاکم و برپاداشتن حاکمیت شورایی آماده می‌کرد و گرد آمدن تمام نیروهای کمونیست و انقلابی و رهبری آن توسط یک حزب واحد را در دستورکار خود قرار داده بود. از این رو سه سازمان کارگری موجود در باکو یعنی «همت»، «عدالت» و «حزب کمونیست روسیه (بلشویک) تشکیلات باکو» در کنگره‌ای در ۱۱ فوریه ۱۹۲۰ حزب کمونیست آذربایجان را بوجود آوردند. حزب عدالت علاوه بر آذربایجان و مراکز صنعتی قفقاز در شهرهای آسیای مرکزی نیز در میان حدود صد هزار کارگر و زحمتکش ایرانی فعالیت می‌کرد و از سال ۱۹۱۹ سازمان‌ها و شعبه‌های حزبی خود را نیز ایجاد کرده بود. برای مثال در اوایل سال ۱۹۲۰، در ۵۲ ناحیه از شهرها و قشلاق‌های آسیای مرکزی شعبه‌های حزب عدالت وجود داشت. کمیته مرکزی حزب عدالت بمنظور متمرکز ساختن و تشکیل کنفرانس این شعبه‌ها، دو عضو کمیته مرکزی را به آسیای

میانه اعزام نمود. در کنفرانسی که در فوریه ۱۹۲۰ تشکیل شد، ۱۷ نماینده دارای حق رای قطعی بودند. علی خانوف، محمدفتح‌الله اوغلی دو عضو اعزامی کمیته مرکزی حزب عدالت، نماینده حزب کمونیست روسیه (بلشویک) و نماینده کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکستان هم‌چنین حیدرعمواوغلی و سلطان‌زاده سخنرانی کردند. مصطفی صبحی به نمایندگی از طرف شورای تبلیغات ملل شرق کمیت‌ترین به کنفرانس شادباش گفت. کنفرانس پیامی نیز به کنگره نهم حزب کمونیست روسیه (بلشویک) مخایره کرد. حزب عدالت پس از این کنفرانس بود که برای برپاداشتن تشکیلات و شعبه‌های حزب در شهرهای مهم ایران و تقویت آن‌ها، تلاش‌های باز هم بیشتری مبذول داشت و مصمم شد تمام نیروهای کمونیست را زیر پرچم واحدی متشکل سازد. در پیامی به کنگره نهم حزب کمونیست (بلشویک) روسیه، رفع هجوم راهزنان بین‌المللی از طرف کنفرانس ایالتی حزب عدالت ایران تبریک گفته شد. کنفرانس ۷ نفر را به‌عنوان «کمیته ایالتی ترکستان» انتخاب نمود که سلطان‌زاده و حیدرعمواوغلی نیز در آن حضور داشتند. اما این کمیته مدت زیادی نتوانست به کار خود ادامه دهد. سازمان‌های حزب عدالت با سازمان‌های کارگری محلی درهم آمیختند (ژوئیه ۱۹۲۰) در نتیجه اعضای حزب عدالت به دو دسته تقسیم شدند. گروهی تابعیت حکومت شوروی را پذیرفتند و بطور دائمی در آسیای میانه زندگی می‌کردند و وارد سازمان‌های محلی شدند، گروه دوم در تابعیت ایران باقی ماندند و بعدها به تدریج بازگشتند و تعداد زیادی از آن‌ها وارد صفوف «حزب کمونیست ایران» شدند. فعالیت‌ها و تلاش‌های روبه داخل حزب عدالت فزونی گرفت. تلاش‌های پیشین حزب عدالت در زمینه ایجاد و گسترش سازمان‌های حزبی در داخل، با موانعی روبرو گشته بود. حزب در ماه مه ۱۹۱۸ هجده تن از سازماندهان ورزیده حزبی از جمله اسدالله غفارزاده، بهرام آقاییف، کامران آقازاده و میربشیر قاسموف را به داخل اعزام نمود. اما غفارزاده نتوانست با یک نفر دیگر خود را به رشت برساند و بقیه مجبور به بازگشت شدند. غفارزاده نیز که برای دیدار با کوچک‌خان به رشت رفته بود، بدست عوامل ضدکمونیست به قتل رسید. سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۱۹ نیز حزب عدالت گروه‌های متعدد دیگری از اعضا و کادرهای برجسته خود را بطور مجزا، به منظور گسترش فعالیت‌های حزب به داخل اعزام نمود. برخی از آن‌ها دستگیر و زندانی و برخی دیگر تبعید شدند. اما با وجود دستگیری‌ها و ضربات وارد شده، حزب عدالت موفق شده بود سازمان‌های محلی خود را تا اواخر سال ۱۹۱۹ در تبریز، مرند، خوی، اردبیل، خلخال، زنجان، تهران، رشت، قزوین، مازندران و مشهد تشکیل دهد. سازمان تبریز حزب عدالت در سال ۱۹۱۷ تشکیل شد و بعضی از اعضای برجسته سازمان سوسیال دموکرات تبریز که در سال ۱۹۱۲ منحل شده بود، در صفوف نخستین حزب عدالت قرار گرفتند که از جمله می‌توان از حسین قنادزاده، حاجی ابراهیم شبستری و ابوالقاسم اسکندری نام برد.

با وجود تمام این تلاش‌ها و جان‌فشانی‌ها، هم‌چنین با گسترش نفوذ حزب عدالت در چندین شهر ایران، اما جنبش طبقه کارگر هنوز از یک حزب محکم سراسری برای سازماندهی و بسیج کارگران و کار در میان عموم زحمتکشان محروم بود. حزب عدالت در عین حال فاقد یک ارگان مرکزی بسیج‌کننده بود. اگرچه حزب عدالت در زمان فعالیت خود مجله «بیرق عدالت» و سپس روزنامه «حریت» را انتشار می‌داد و انتشار این نشریات تأثیرات مهم و مفیدی در آگاه‌سازی مردم داشت، اما این نشریات نتوانستند به سطح یک روزنامه عمومی سیاسی حزب ارتقا یابند. «بیرق عدالت» که ارگان حزب بود، نخستین شماره آن در ژوئن ۱۹۱۷ به سردبیری اسدالله غفارزاده انتشار یافت. این نشریه تا اواسط سال ۱۹۱۸ منتشر شد و پس از قتل غفارزاده انتشار آن متوقف گردید. «حریت» به سردبیری جوادزاده (پیشه‌وری) از ژوئن ۱۹۱۹ تا مه ۱۹۲۰ انتشار یافت. این روزنامه نیز ناشر افکار حزب عدالت بود. «حریت» در باکو منتشر می‌شد. علاوه بر این حزب عدالت روزنامه دیگری به نام «حمال لار» (باربران) در آسیای میانه انتشار می‌داد. با این همه هیچ‌یک از این روزنامه‌ها انتشار گسترده نیافت و نتوانست نقش سازماندهی ایفا کند و کارگران را برگرد آن سازمان دهد.

با وجود تمام این کمبودها، حزب عدالت ایران در پرتو فعالیت‌ها و مبارزات خود، خواه در خارج یا داخل کشور در زمینه انتشار ایده‌ها و آرمان‌های مارکسیستی و پاسداری از آن پیروزی‌های بزرگی به‌دست آورد. حزب عدالت همیاری‌های متقابل و پیوندهای انترناسیونالیستی کارگران و کمونیست‌های ایران را با پرولتاریای روسیه و حزب رزمنده آن حزب بلشویک مستحکم‌تر ساخت. حزب عدالت به‌وسیله تشکیلات و سازمان‌های حزبی خود و کار در میان کارگران و زحمت‌کشان و پرورش ده‌ها و صدها کارگر رزمنده و کمونیست، گام‌های بسیار مهمی در راستای ارتقاء آگاهی کارگران و در راه به پیروزی رساند مبارزات آزادی‌خواهانه توده‌های زحمت‌کش مردم ایران برداشت. حزب عدالت ایران نتوانست بر بسیاری از موانعی که بر سر راهش وجود داشت غلبه کند، سازمان‌های حزبی خود را در شهرهای مختلف کشور ایجاد کند و شالوده حزب کمونیست ایران را بریزد. حزب کمونیست ایران که در تیرماه ۱۲۹۹ (ژوئن سال ۱۹۲۲) تاسیس گردید در اساس برپایه همین سازمان‌ها و به کوشش حزب عدالت شکل گرفت.

حزب عدالت ایران، به‌رغم آن‌که در فوریه ۱۹۲۰ منحل شده بود، اما سازمان‌های حزب به شکل مخفی و زیرزمینی به فعالیت خود ادامه می‌دادند. بعد از اعلام جمهوری در گیلان، کمونیست‌ها امکان فعالیت علنی یافتند. پس از متلاشی شدن نهضت جنگل در اوائل سال ۱۹۱۹ و عقب‌نشینی مبارزین به عمق جنگل‌ها - که جای بحث آن این‌جا نیست - گیلان بدست اشغال‌گران انگلیسی و ماموران حکومتی افتاد. انگلیسی‌های اشغالگر که همه‌جا از ضدانقلاب و ژنرال‌های گارد سفید برای مقابله با حکومت شوراهای حمایت می‌کرد، از یک سال قبل از آن بندرانزلی را به یک پایگاه جنگی و انبار اسلحه علیه حکومت شوراهای تبدیل ساخته بود و همراه با حاکم وقت گیلان سرگرم توطئه علیه نهضت جنگل بود که ناوگان سرخ از آوریل ۱۹۲۰ و در ادامه سرکوب و تعقیب ضدانقلاب و کوتاه کردن دست متجاوزان خارجی، به پاک‌سازی دریای خزر از وجود انگلیسی‌ها و گارد سفیدی‌ها پرداخت و پیروزی دیگری را نصیب خود ساخت. این ناوگان در ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ (۱۸ مه ۱۹۲۰) بندرانزلی را گرفت. بدنبال این رویداد جنبش انقلابی در گیلان اوج نوینی یافت و وارد مرحله جدیدی شد. جنگی‌ها در ظرف حدود دو هفته رشت را به تصرف خود درآوردند و در ۱۴ خرداد ۱۲۹۹ (۴ ژوئن ۱۹۲۰) در میتینگ بزرگی، «جمهوری شورایی سوسیالیستی» در گیلان بنیان‌گذاری شد و کوچک‌خان در راس حکومت موقت قرار گرفت. یک کمیته انقلابی

به فوریت تشکیل شد که علاوه بر کوچک خان و احسان الله خان، کامران آقازاده (عضو حزب عدالت) نیز در آن حضور داشت. قابل ذکر است که همین میتینگ پیام تبریکی به مناسبت پیروزی بلشویک‌ها بر ضدانقلاب در دریای خزر برای لنین فرستاد. در قسمتی از این پیام گفته می‌شد «به وای. لنین و به توسط او به جمهوری فدراتیو سوسیالیستی روسیه، شما و تمام یارانان را به مناسبت پیروزی درخشانان بر دشمنان نظام سوسیالیستی تبریک می‌گوییم» در قسمتی دیگر از پیام درخواست یاری و حمایت شده و چنین آمده بود «جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران به نام بشریت از تمام سوسیالیست‌های داخل در انترناسیونال طلب می‌کند که برای راهی ما و دیگر ملت‌های ضعیف یاری نمایند. انتظار داریم که خلق‌های روسیه آزاد، ما را برای تحکیم پایه‌های جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران یاری نمایند.» البته این کاملاً روشن بود که با توجه به مختصات عمومی جامعه ایران چه از نظر ساختار اقتصادی و چه به لحاظ تشکل و آمادگی طبقه کارگر، زمینه برای پیروزی یک جمهوری شورایی سوسیالیستی در ایران و دگرگونی بنیادی مناسبات تولید و الغاء مالکیت خصوصی و امثال آن وجود نداشت. اما انقلابیون و کمونیست‌های ایران تحت شرایط انقلابی آن روز و جوش و خروش انقلابی و سوسیالیستی که با انقلاب اکتبر همه‌جا آثار آن مشهود بود، به این کار دست زدند. شاید یک جمهوری دموکراتیک می‌توانست مستقر شود اما استقرار جمهوری شورایی سوسیالیستی و الغاء مالکیت خصوصی آن هم با توجه به این که در راس این جمهوری کسانی قرار گرفته بودند که از «تقدس مالکیت» خصوصی دفاع می‌کردند، غیر ممکن بود که موضوع بحث ما نیست.

در پرتو وضعیت جدیدی که حاصل پیروزی بلشویک‌ها بر ضدانقلاب داخلی و متحدان خارجی آن‌ها به‌ویژه انگلیس بود، تحولات جدید گسترده‌ای نیز در صفوف حزب عدالت و اعضا و رهبران آن به‌وجود آمد. رهبران حزب عدالت به لزوم بهم پیوستن سازمان‌ها و شعبه‌های حزب و سایر کمونیست‌ها حول یک مرکز و رهبری واحد، به نحوی که حزب بتواند نفوذ توده‌ای خود را در مقیاس سراسری گسترش دهد و نقش موثرتری در تحولات سیاسی جامعه ایفا کند، پی برده و برای آن تلاش می‌کردند. انقلاب کبیر اکتبر و پیروزی‌های بعدی پرولتاریای روسیه و حزب آن بر ضدانقلاب داخلی و خارجی، همراه با تکان‌های بزرگی که در سرتاسر جهان ایجاد کرد، علاقه و احترام کارگران و زحمتکشان جهان را برانگیخت و زمینه‌های مساعدی را برای مبارزه و فعالیت کمونیست‌ها پدید آورد و تأثیرات بی‌واسطه‌ای بر شکل‌گیری حزب کمونیست ایران و فعالیت‌های آن برجای گذاشت. به گفته سلطان‌زاده ح. ک. ۱ در آستانه تشکیل کنگره اول بیش از دو هزار عضو در سازمان‌های مخفی خود داشت. (اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، جلد چهار)

حزب کمونیست ایران بر بستر این شرایط در سال ۱۹۲۰ تشکیل شد. حزب کمونیست در نخستین کنگره خود تصمیم گرفت فعالیت حزب را به تمام شهرهای بزرگ و در میان کارگران به‌ویژه کارگران نفت تعمیم و گسترش دهد. نخستین کنگره حزب کمونیست ایران تصمیم گرفت هر یک از اعضای کمیته مرکزی، دست کم مدت سه ماه در مناطق تحت اشغال انگلیس و حکومت شاه فعالیت زیرزمینی داشته باشد و واحدهای حزبی را ایجاد کند. بلافاصله بعد از پایان کنگره شش عضو کمیته مرکزی و مجموعه ۷۵ سازمانده حزبی به بخش‌های مختلف اعزام شدند. برای گسترش فعالیت‌های سراسری و کار در میان طبقه کارگر، مرکز حزب از رشت به تهران انتقال یافت و بدنبال آن فعالیت حزب در میان کارگران گسترش بیشتری یافت. جعفر پیشه‌وری (جوادزاده) عضو کمیته مرکزی و یکی از افراد اعزامی به تهران می‌نویسد «هنوز جنگل داشت تازه تمام می‌شد، در صورتی که ما در تهران علاوه بر سازمان‌های جدی سیاسی (حزبی) شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران را که اعضایش آن روز به هفت هزار نفر بالغ می‌شد، موفق شده بودیم تشکیل بدهیم. شورای اتحادیه کارگران، ارگان خود را تأسیس کرد. این روزنامه حقیقت بود.»

کوشش‌های اولیه کارگران برای متشکل شدن و ایجاد سندیکا و اتحادیه، از همان سال‌های نخستین انقلاب مشروطیت آغاز شد و مقدم بر همه کارگران چاپخانه‌های تهران نخستین سندیکای خود را تشکیل دادند. اما این اتحادیه زیر نفوذ شدید یک حزب بورژوازی به نام «حزب دموکرات» بود و پس از تسلط کامل ارتجاع و زمانی که رهبران این حزب پست‌های مهم دولتی گرفتند، به سینه‌چاکان تاج و تخت شاه تبدیل شدند، این سندیکا منحل شد، این وضعیت تا سال ۱۲۹۷ (۱۹۱۸) ادامه یافت. پیش از آن محمد پروانه و گروهی از کارگران نخستین اتحادیه کارگری را در چاپخانه‌ای در تهران به‌وجود آورده بودند. اما این اتحادیه دوامی نیاورد تا این که در سال ۱۲۸۹ اتحادیه سراسری چاپخانه‌های تهران به‌وجود آمد. این اتحادیه نشریه‌ای به نام «اتفاق کارگران» را انتشار می‌داد و در خرداد ۱۲۸۹ اعتصاب موفق را سازمان داد. کارگران آگاه و پیشرو و کمونیست‌های ایران از دیرباز، از زمان شکل‌گیری هسته‌های اولیه سوسیال دموکرات و بعد همت و بعد از آن حزب عدالت ایران، توجه زیادی به کارگران و متشکل ساختن طبقه کارگر داشتند. به‌منظور هدایت و رهبری اتحادیه‌ها و پیشبرد امر آموزش کارگران و هم‌چنین تشکیل اتحادیه‌های جدید، سال ۱۹۲۰ به ابتکار و کوشش حزب کمونیست ایران، اتحادیه‌های کارگری که در سال ۱۹۱۸ تشکیل شده بودند، در تشکیلات واحد متحد شدند. شورای مرکزی اتحادیه‌ها، مرکب از نمایندگان یازده اتحادیه تشکیل شد که در آن از هر اتحادیه سه نماینده منتخب شرکت داشتند. شورای مرکزی دارای ۳۳ عضو و سید محمد دهگان صدر شورا بود. «بدین ترتیب در اوائل سال ۱۹۲۲، تمام اتحادیه‌های مذکور با قریب به ۱۰ هزار عضو که ۲۰ درصد کل کارگران تهران را تشکیل می‌دهند به شورای اتحادیه‌ها ملحق شد. به کوشش حزب کمونیست ایران روزنامه «حقیقت» ارگان شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری انتشار یافت که مقالات آن توسط محمد دهگان، پیشه‌وری، بهمن شیدانی که هر سه عضو کمیته مرکزی حزب بودند و برخی دیگر از اعضای حزب کمونیست ایران نوشته می‌شد. حقیقت نمونه برجسته‌ای از مطبوعات کارگری بود که مطالب آن با دیدگاه مارکسیستی تهیه می‌شد.

حزب کمونیست ایران، توأم با گسترش واحدها و سازمان‌های حزبی خود در شهرهای مختلف بی‌وقفه برای متشکل ساختن کارگران و ایجاد و تقویت تشکل‌های کارگری تلاش می‌کرد. بنابراین، تلاش‌های حزب و تشکیل اتحادیه‌ها به تهران خلاصه نشد.

در پرتو کوشش‌های حزب کمونیست در سایر شهرها نیز اتحادیه‌های کارگری بوجود آمد. در تبریز اتحادیه‌ای به نام «حزب کارگر» تشکیل شد که فقط کسانی می‌توانستند عضو آن شوند که از استثمار دیگران زندگی نمی‌کنند! اواخر سال ۱۹۲۱، این حزب یا اتحادیه حدود سه هزار عضو داشت. کارگران شاغل در مغازه‌ها و بازار را نیز متشکل ساخت. در تبریز دفتری دائر کرد که به مسائل و مشکلات کارگری رسیدگی می‌نمود. «حزب کارگر» از نفوذ بسیار زیادی در میان کارگران و عموم توده‌های مردم برخوردار بود. دامنه نفوذ و قدرت این تشکل به حدی رسید که قادر بود شهردار شهر را نیز عوض کند! در انزلی نیز اتحادیه کارگران و کارکنان شیلات دریای خزر تشکیل شد که ۵ هزار عضو داشت. (از ۹ هزار نفر ۵ هزار نفر عضو اتحادیه بودند) حزب کمونیست ایران در خراسان و در میان کارگران قالی‌باف نیز فعال بود و توانسته بود عده زیادی از کارگران را متشکل و «اتحادیه کارگران قالی‌باف» را سازمان دهد. (اسناد تاریخ جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران جلد اول- خاطرات اردشیر آوانسیان)

در رشت و سایر شهرها نیز اتحادیه‌های کارگری شکل گرفتند و در مجموع در تمام کشور ۲۰ هزار کارگر سازمان داده شده وجود داشت. اتحادیه‌های کارگری با وجود آن که جوان و تازه تاسیس بودند، اما در نیمه دوم سال ۱۹۲۱ چندین اعتصاب موفق از جمله اعتصاب خبازان، چاپخانه‌ها، ریسندگی‌ها، پست و تلگراف، و اعتصاب کارگران بندر را سازمان دادند. فعالین حزب کمونیست ایران و کارگران رزمند در صفوف این حزب در سال ۱۳۰۰ (۱۹۲۱) دفتر مرکزی اتحادیه‌های کارگری را پایه‌گذاری و با جدیت به سازماندهی کارگران نفت جنوب و سایر کارگران را ادامه دادند. اتحادیه‌های کارگری ایران به کوشش حزب کمونیست ایران در نوامبر ۱۹۲۲ (آبان ۱۳۰۱) به عضویت «اتحادیه‌های سرخ انترناسیونال مسکو» درآمدند.

اتحادیه عمومی کارگران مرکزی نقش مهمی در جهت ایجاد تشکل در درون کارگران صنعت نفت داشت و از اعتصاب کارگران نفت در سال ۱۳۰۱ حمایت کرد.

روزنامه «حقیقت» ارگان شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری، به‌خاطر افشاگری‌های خود و ترویج ایده‌های مارکسیستی و کارگری نخست در شهریور ۱۳۰۱ و دوباره در آبان همان سال توقیف شد و دیگر هرگز انتشار نیافت. حزب کمونیست ایران اما به فوریت روزنامه «کار» را جایگزین آن کرد و روزنامه «اقتصاد» را نیز منتشر کرد. مطبوعات حزب کمونیست ایران، از جمله مطبوعات کارگری حزب، به این‌ها محدود نمی‌شد، روزنامه هفتگی «تکامل» ارگان اتحادیه‌های تبریز، با کمک سازمان تبریز حزب کمونیست ایران و با قلم اعضای آن نوشته و انتشار می‌یافت و وسیعاً در میان کارگران پخش می‌شد. مدیر آن میرعلی اکبر سراج عضو حزب کمونیست ایران بود. در شهر خوی، روزنامه «کارگر» به مدیریت میرمهدی یکی از اعضای برجسته حزب انتشار می‌یافت. در تفلیس روزنامه «عدالت» توسط حزب کمونیست ایران منتشر می‌شد و در بین کارگران و زحمتکشان ایرانی ساکن تفلیس و بطور کلی گرجستان پخش می‌شد که به دوزبان فارسی و آذربایجانی مطلب داشت و بسیاری از نسخه‌های آن از راه جلفا به تبریز و از طریق باکو به گیلان و حتی تهران فرستاده می‌شد. در گیلان نیز روزنامه‌های متعددی توسط حزب کمونیست منتشر می‌شد. حزب کمونیست بلافاصله بعد از نخستین کنگره خود، «روزنامه کمونیست ایران» را در گیلان منتشر کرد که توسط سه تن از اعضای کمیته مرکزی، جوادزاده، کامران آقازاده و نعمت بصیر اداره و انتشار می‌یافت. «نواى سرخ»، «انقلاب سرخ» و «ایران سرخ» روزنامه‌های دیگری بودند که توسط اعضای حزب به مدیریت ابوالقاسم ذره و عبدالحسن حسابی انتشار یافتند. روزنامه «عدالت» نیز به همت حیدرعمواغلی در گیلان انتشار می‌یافت که پس از کشته شدن حیدرعمواغلی انتشار آن متوقف شد. تا اواخر سپتامبر ۱۹۲۱ (اوایل مهر ۱۳۰۰) نشریات حزب در گیلان به‌صورت علنی چاپ می‌شد، اما بعد از توطئه‌ای که علیه کمیته انقلابی و تشکیلات کمونیست‌ها صورت گرفت و منجر به مرگ حیدرعمواغلی شد، حزب کمونیست به ناگزیر انتشارات خود را در گیلان متوقف ساخت! درمشهد نیز حتابعداز روی کارآمدن رضاخان، مجله «کمونیست» ارگان کمیته ایالتی حزب کمونیست ایران منتشر می‌شد. تیراژ این مجله محدود بود اما به گفته اردشیرآوانسیان نسخه‌هایی از آن برای تهران و نیز برای کمینترن ارسال می‌شد. (اسناد تاریخ جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران جلد اول- خاطرات اردشیرآوانسیان)

حزب هم‌چنین «ستاره سرخ» را از فروردین ۱۳۰۸ انتشار داد. حزب کمونیست ایران تا قبل از کودتای رضاخان و آغاز سلطنت وی، توانست تشکیلات حزبی و نفوذ خود را در تمام شهرهای بزرگ و در میان کارگران گسترش دهد و در زمینه متشکل ساختن کارگران و ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌های رزمنده کارگری گام‌های بسیار بزرگی برداشت. حزب کمونیست ایران که خود را بخش کوچکی از اردوی پرولتاریای جهان به‌شمار می‌آورد، در سال ۱۹۲۰ به عضویت انترناسیونال سوم پذیرفته شد و در آن جا دارای حق نمایندگی شد.

صرف‌نظر از تأثیرات و نقش حزب کمونیست ایران در قیام‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش مردم ایران که خود بحث مفصلی را می‌طلبد، در پرتو گسترش بیشتر تشکیلات و فعالیت حزب و اتحادیه‌های کارگری که زیر پرچم انقلابی آن گرد آمده و فعالیت می‌کردند، حزب کمونیست ایران نقش بسیار مهمی در حیات سیاسی کشور ایفا کرد. شایان ذکر است که این فعالیت‌ها و انتشار روزنامه حقیقت که ارتجاع حاکم را نیز زیر ضرب می‌گرفت، در شرایطی انجام می‌شد که رضاخان آرام‌آرام به‌سوی قدرت پیشروی می‌کرد. و در تمام دوره انتشار «حقیقت» (حدود ۶ ماه از اوایل دی ماه ۱۳۰۰ تا اوایل تیر ماه ۱۳۰۱) در تهران و چند شهر دیگر حکومت نظامی برقرار بود. «حقیقت» مقالات تندی علیه ارتجاع و اوضاع دولت و مخصوصاً دخالت‌های بی‌مورد خلاف قانون وزیر جنگ (رضاخان) می‌نوشت که فوق‌العاده مورد توجه ملت واقع شده بود. روزانه ۴۰۰۰ برگ تک فروشی در تهران داشت.

بدنبال تشدید جو خفقان و سرکوب، روزنامه حقیقت توقیف شد. گیلان مورد یورش نیروهای قزاق به فرماندهی رضاخان قرار گرفت. موج سرکوب، دامنه فعالیت اتحادیه‌ها و شورای مرکزی را محدود و آن را تضعیف نمود. دهگان که برای شرکت در چهارمین کنگره جهانی انترناسیونال سوم که در پاییز ۱۳۰۱ در مسکو برگزار شد، ایران را ترک کرده بود، هنگام بازگشت دستگیر و زندانی شد. در همین اثناء اختلافات درونی حزب کمونیست ایران بر سر مسائل متعددی از جمله بر سر نحوه برخورد با کوچک‌حان و ماجرای جنگل، اختلاف

بویژه در قبال نحوه برخورد با بورژوازی و بعدتر رضاشاه، تشدید گردید. ارزیابی اشتباه کمینترن از رضاشاه و رهنمودهایی که در این زمینه به حزب کمونیست ایران داده شد، براحتلافات دامن زد. اختلاف در سطح کمیته مرکزی به انشعاب کشید و دو کمیته مرکزی ایجاد شد. به کمیته اجراییه انترناسیونال سوم، شکایت شد. کمترین دو کمیته مرکزی را به اتحاد دعوت کرد. پیش از حل اختلاف میان این دو بخش، گروه سومی در مرداد ۱۳۰۰ (۱۹ اوت ۱۹۲۱) اقدام به برپایی کنگره کرد و کمیته مرکزی دیگری انتخاب کرد که مورد اعتراض دو کمیته مرکزی دیگر قرار گرفت. اواخر سال ۱۹۲۱، کمترین نامه‌ای به جوادزاده، دبیر تشکیلات تهران حزب کمونیست ایران فرستاد و خواستار اتحاد حزب شد. در این نامه قید شده بود که وظیفه متحد کردن سه کمیته مرکزی در درون حزب کمونیست ایران به اورجونیکی‌ده سپرده شده است. به دنبال آن، در ۲۵ ژانویه ۱۹۲۲ نمایندگانی از هر سه کمیته مرکزی، از کمترین و بوروی قفقاز طی جلسه‌ای پس از مذاکرات و تبادل نظر، قطع‌نامه‌ای را به تصویب رساندند و ضمن اشتباه خواندن تشکیل دو (و یا سه) کمیته مرکزی در داخل حزب، بر ضرورت اتحاد تأکید و کمیته مرکزی واحدی انتخاب شد. در این قطع‌نامه هم‌چنین تأکید شد که کمیته مرکزی باید در تهران مستقر شود.

با آغاز سلطنت رضاخان، سرکوب و خفقان تشدید شد. حزب کمونیست ایران و اتحادیه‌های کارگری از همه سو مورد یورش قرار گرفتند. نشریات علنی حزب کمونیست توقیف و تعطیل شد. حزب کمونیست ایران ثقل فعالیت‌های انتشاراتی خود را به خارج از کشور انتقال داد و روزنامه «پیکار» را از اوایل سال ۱۳۱۰ به همت مرتضی علوی و تحت سرپرستی سلطان‌زاده در برلین انتشار داد. اواخر دی ماه ۱۳۰۶ دومین کنگره حزب کمونیست ایران در ارومیه برگزار شد. کنگره با توجه به اوضاع جامعه، تصمیمات جدیدی در مورد تلفیق فعالیت مخفی و علنی و بازسازی اتحادیه‌ها و سندیکاها و کارگری اتخاذ کرد. در این کنگره درمورد شیوه برخورد با بورژوازی نیز بحث‌های مفصلی صورت گرفت. حزب کمونیست ایران که پیش‌تر توانسته بود واحدهای حزبی خود را در شهرها بزرگ ایجاد کند، بعد از کنگره دوم این فعالیت‌ها را گسترده‌تر ساخت و توانست تشکیلات حزبی خود را در میان کارگران در شهرها و استان‌های مختلف از جمله اصفهان، تبریز، مازندران و به‌خصوص در صنایع نفت جنوب ایجاد و تقویت نموده و توفیقات مهمی بدست آورد. در صنایع نفت حزب کمونیست ایران به فعالیت دراز مدت پرداخته و با کار فوق‌العاده پرمشقت و مخفی و پرمخاطره، توانست هسته‌های حزبی و سلول‌های سندیکایی را ایجاد کند به نحوی که در سال ۱۳۰۶ قادر شد یک کنفرانس مخفی مرکب از نمایندگان این واحدها و هسته‌ها که مرکب از ۲۰۰ کارگر بود برگزار نماید. در همین سال حزب توانست مراسمی به مناسبت اول ماه مه را در تهران به‌طور مخفیانه برگزار نماید که در آن دو هزار نفر شرکت داشتند. این مراسم مورد یورش واقع شد و حداقل ۵۰ نفر دستگیر شدند که پیشه‌وری و آوانسیان نیز در زمره دستگیرشدگان بودند. درست در شرایطی که به نظر می‌رسید دیکتاتوری رضاخانی همه کارگران و کمونیست‌ها را منکوب کرده است، در ماه مه ۱۳۰۸ (۱۴ اردیبهشت) ۹ هزار کارگر نفت آبادان با خواست‌هایی چون، افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و همطرازی کارگران ایرانی و هندی، دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب نیز توسط پلیس محلی و نیروهای انگلیسی سرکوب شد. ۴۵ تن از فعالان سندیکایی به جرم «شرکت در یک توطئه بلشویکی» دستگیر و زندانی شدند. به دنبال آن اعتصاب در کارخانه وطن اصفهان در دو سال بعد، نشان داد که علی‌رغم سرکوب و خفقان رضاخانی، حزب کمونیست ایران در همه بخش‌های کارگری ریشه دوانده است. کارگران وطن اصفهان روز اول ماه مه ۱۳۱۰ از جمله با خواست آزادی تشکل سندیکایی دست به اعتصاب زدند. رهبری این اعتصاب در دست سیدمحمد اسمعیلی (معروف به محمد تنها) بود که دستگیر شد و پس از ۷ سال حبس در زندان قصر کشته شد. اعتصاب بزرگ در راه‌آهن مازندران در همان سال‌ها نیز توسط سندیکای مخفی کارگران سازماندهی شده بود که بعد از کشف موضوع، ۱۷ تن از سازماندهندگان اعتصاب بازداشت و تا سال ۱۳۲۰ در زندان بودند. بسیاری دیگر از فعالان حزبی و سندیکایی و هم‌زمان محمد تنها، از جمله علی شرقی، محمد انزایی و پوررحمتی که سال‌ها در میان کارگران فعالیت نموده و از رهبران جنبش کارگری و سندیکایی بودند، در زندان‌های رضاشاه به قتل رسیدند. تقی حجازی کارگر چاپخانه که در سال ۱۳۰۶ (۱۹۲۸) در کنگره بین‌الملل کارگری سرخ شرکت جست، در بازگشت به ایران در بندرانزلی دستگیر و زندانی و در زیر شکنجه کشته شد. با تصویب قانون سیاه سال ۱۳۱۰ ده‌ها تن از کمونیست‌ها و کارگران آگاه تیرباران و سر به نیست شدند، صدها تن دیگر تبعید شدند و زندان‌های رضاشاه از کمونیست‌ها و کارگران آگاه و فعالان سندیکایی پر شد. اتحادیه‌های کارگری و حزب کمونیست ایران بعد از بیش از یک دهه فعالیت متلاشی شد.

حزب کمونیست ایران خواه از نظر ترکیب طبقاتی اعضا و خواه به لحاظ نظری، یک حزب کمونیستی و نماینده طبقه کارگر بود. حزب کمونیست ایران، در سازماندهی کارگران و اتحادیه‌های کارگری و در ارتقاء آگاهی سیاسی طبقه کارگر نقش مهم و بی‌همتایی ایفا کرد. تأثیرات سازمان‌گرا و آگاهی‌بخش حزب کمونیست ایران بر کارگران ایران را حتی دشمنان این حزب نمی‌توانند انکار کنند.

حزب کمونیست ایران حزبی بود که بعد از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر تشکیل شد. انقلاب اکتبر روسیه که دنیا را تکان داد، بدیهی بود که نخستین ترکش‌هایش به ایران که در همسایگی روسیه بود اصابت کند. اکتبر عرصه جدیدی را فراروی کمونیست‌ها و کارگران ایران گشود. پس از ده سال فعالیت سخت کوشانه شبانه‌روزی، حزب کمونیست ایران به‌دست حکومت رضاخان برچیده شد، با این‌همه آرمان‌های کمونیستی آن هم‌چنان زنده ماند.

نتیجه‌گیری

آن‌چه که در بالا گفته شد نشان‌دهنده این واقعیت است که انقلاب اکتبر یکی از مهم‌ترین وقایع قرن بیستم است. این انقلاب تغییراتی اساسی در سراسر جهان پدید آورد.

لنین طی چند روز پس از پیروزی انقلاب، فرمان‌های متعدد دیگری نیز صادر کرد، از جمله این فرامین، هشت ساعت کار روزانه، تحصیل رایگان کودکان، لغو امتیازهای مذهبی و ملی، حق نظارت کارگران بر تولیدات و ملی شدن بانک‌ها ... بود. بسیاری از این فرامین امروزه جزء حقوق طبیعی شناخته می‌شوند اما در آن دوره، یک انقلاب می‌توانست آن‌ها را در جامعه‌ای مستقر کند.

انقلاب اکتبر روسیه افکار عمومی جهان را هرچه بیش‌تر با ایده‌های کمونیسم آشنا کرد. این انقلاب به یک جنبش قدرتمند تبدیل شد و علاوه بر سیاست، بر عرصه ادبیات، هنر و معماری نیز در سراسر جهان تأثیر گذاشت.

با وجود اشتیاق عظیم کارگران و توده‌های تحت ستم سرتاسر جهان برای حکومت کارگری روسیه، در دهه‌های بعد به‌شکلی تراژدیک منزوی شد. چرا که انقلابیون سوسیالیست در مجارستان، آلمان و دیگر نقاط اروپا، شکست خوردند. پس از مرگ لنین در سال ۱۹۲۴، ژوزف استالین سیاست حکومت را به سیاست جست‌وجوی «سوسیالیسم در یک کشور» تغییر داد. او دموکراسی کارگری را ملغا و کل اپوزیسیون در برابر حاکمیت خود را به‌شدت سرکوب کرد. انترناسیونال کمونیست به ابزاری در دستان او تبدیل شد. او در جهت رقابت با سرمایه‌داری غربی و رشد سریع سرمایه‌داری روسیه، نسل‌هایی از کارگران را به شدت به کارهای سخت با ساعات کار طولانی و دستمزد کم‌تر وادار ساخت و استثمار نمود.

لنین به‌عنوان رهبر اتحاد جماهیر شوروی، یک بار گفت که سوسیالیسم یک هدف بود، چیزی که در واقعیت هنوز محقق نشده است. شوروی، به جای آن، «سرمایه‌داری دولتی» را محقق کرد. یک حزب سوسیالیست قدرت دولتی داشت، و دولت تبدیل شد به سرمایه‌داری صنعتی که جای سرمایه‌داران خصوصی پیشین را گرفت. انقلاب شوروی کارفرما را تغییر داد و نه رابطه کارفرما-کارگر را. بنابراین، در شوروی سرمایه‌داری دولتی حاکم بود.

در حالی که سوسیالیسم نظامی است که مردم را تقسیم‌بندی نمی‌کند، بلکه کار را تبدیل می‌کند به فرآیندی دموکراتیک که در آن تمامی انسان‌ها قدرت و حقوق برابر دارند و همه با هم کارفرمای خود هستند. بنابراین، سوسیالیسم و کمونیسم قدرت و حاکمیت نیست بلکه علم رهایی بشر و دخالت آزادانه و داوطلبانه همه انسان‌ها در سرنوشت جامعه خویش است!

سرانجام سوسیالیسم روسی شکست خورد، اما سوسیالیسم علمی که بنیان‌گذار آن مارکس است، هرگز شکست نخورده است. بحران کنونی فرهنگ انسان، بحران سرمایه‌داری است. اگر امید به رهایی را جایگزین سرکوب و استثمار کنیم، می‌توانیم این جهان در حال جنگ و نفرت را از پیامدهای ناشی از آن و ویرانی ناشی از سرمایه‌داری نجات دهیم. سوسیالیسم می‌تواند منادی صلح و رفاه و التیام‌بخش زخم‌های قبل باشد!

سوسیالیسم نه تنها یک شعار سیاسی صرف، بلکه آرمان و خواسته‌ای عمیق در بشریت برای رسیدن به جامعه‌ای عادلانه‌تر، برابرتر و انسانی‌تر است. این دیدگاه معتقد است که سوسیالیسم ریشه در نیاز فطری انسان به همبستگی، تعاون، و رفع بی‌عدالتی‌ها دارد، و نه صرفاً یک شعار سیاسی یا ایدئولوژی قابل بحث.

سوسیالیسم به‌عنوان آرزوی بشر به جامعه‌ای اشاره دارد که در آن منابع به‌طور عادلانه توزیع می‌شود، نیازهای اساسی همه افراد تأمین می‌گردد، و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به حداقل می‌رسد.

از این منظر، سوسیالیسم یک شعار سیاسی نیست؛ بلکه یک نیروی محرکه در طول تاریخ است که به‌صورت‌های مختلف در آرزوهای بشری برای رهایی از ستم و ایجاد جهانی بهتر متجلی شده است. سوسیالیسم را راهی برای تحقق همه ارزش‌های انسانی و ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر همکاری و منافع مشترک است.

اساساً تمایل به آزادی، برابری و عدالت، ریشه در طبیعت و خواسته‌های بنیادین انسان دارد و سوسیالیسم تلاشی برای پاسخ‌گویی به این نیازهاست!

در دویست سال گذشته سوسیالیسم در سراسر دنیا شایع شده است. در هر کشوری، درس‌ها و زخم‌های تاریخ ویژه خودش را با خود حمل می‌کند. در مقابل، سوسیالیسم هر کشوری را، تاریخ جهانی، سنت غنی، و تفاسیر متنوع از جنبشی شکل داده که مهم‌ترین پاسخ انتقادی دنیا به سرمایه‌داری به‌عنوان یک نظام است.

سوسیالیسم یک نظام اقتصادی بسیار متفاوت از سرمایه‌داری، فئودالیسم و برده‌داری است که هر کدام جامعه را به دو طبقه اقلیت مسلط (برده‌داران، اربابان و کارفرمایان) و اکثریت تحت سلطه (برده‌ها، رعیت و کارگران) تقسیم می‌کردند. هنگامی که اکثریت، نظام‌های برده‌داری و فئودالی را نا‌عادلانه تشخیص دادند، آن‌ها بالاخره سرنگون شدند. اکنون دیر و یا زود بالاخره سرمایه‌داری هم سقوط خواهد کرد.

جمعه شانزدهم آبان ۱۴۰۴ - هفتم نوامبر ۲۰۲۴

منابع:

- حسن ستوده تهران، تاریخ دیپلماسی عمومی، ج ۲، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۲۹، ص ۳۲۵ و یا شیخ‌الاسلامی، پیشین، ص ۹۸
- علی‌اکبر ولایتی، تاریخ روابط خارجی ایران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۰، صص ۵۶. ۵۷
- سپهر (مورخ‌الدوله) ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸، چاپخانه بانک ملی ایران، تهران، ۱۳۳۸، ص ۴۹۶.
- پیشین، ص ۴۹۷.
- پیدایش حزب کمونیست ایران- ت.ا. ابراهیموف. ترجمه ر. رادنی

- اسناد تاریخ جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران جلد اول - خاطراتی درباره فعالیت سازمان کمونیست ایران در تهران- اردشیر آوانسیان

- نام برخی از افرادی که به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران انتخاب شدند: سلطانزاده (آوانس میکائیلیان) - کامران آقازاده - جوادزاده (بیشه‌وری) - علی خانوف - نعمت بصیر - محمد فتح‌الله یف - رحمت‌الله - محمدعلی حسینزاده - حسین رحمی اوغلو - سید قلی - عیسی فتح - ئردی اوغلی

- لنین - بیداری آسیا

- اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران. جلد یک

- پیدایش حزب کمونیست ایران - ت.ا. ابراهیموف، ترجمه ر. رادنی

- همان - «تربا» بعد از ترک ایران در شهرهای مختلف اروپا کنفرانس‌هایی پیرامون وضعیت ایران و سوسیال دموکرات‌ها برگزار نمود که اغلب به تصویب قطع‌نامه‌هایی در پشتیبانی از انقلاب ایران و محکومیت قدرت‌های امپریالیستی منجر شدند.

- کسروی؛ تاریخ مشروطه

- عزیز بگوف از بلشویک‌های نزدیک به لنین بود. او با هنرمندان و شاعرانی چون جلیل محمد قلی‌زاده، اردوبادی، بلنسی، حاجی بیکف و دوستی نزدیک داشت. در مدارس شبانه، به کارگران درس می‌داد. طی سال‌های ۱۹۱۰-۱۹۰۸ به منظور کمک‌رسانی به انقلابیون ایران دست کم ۴ بار به گیلان سفر کرد و هر بار اسلحه و ادبیات انقلابی و مهمات به ایران برد و در بهار و تابستان ۱۹۱۰ همدوش انقلابیونی چون اورجونیکیدزه در شهر رشت و انزلی فعالیت می‌کرد.

«میشا جاپاریدزه» متخصص بمب‌سازی بود. او هنگام حمله به «دارالحکومه» رشت به قتل رسید. گویند چون به هنگام حمله نگاه وی متوجه دشمن بوده، پایش در حین دویدن به ریشه درختی گیر می‌کند و بمبی که در دست داشت منفجر می‌شود.

- روزنامه پیکار، ارگان حزب کمونیست ایران (۲۴ خرداد ۱۳۱۰)

- آقابابا یوسف‌زاده از طرف سازمان باکوی سوسیال دموکرات‌های ایران به نمایندگی از «همت» در کنگره ششم حزب سوسیال دموکرات روسیه (بلشویک) که در اوت ۱۹۱۷ در دوران حکومت موقت کرنسکی به‌طور نیمه‌علنی در پتروگراد برگزار شد شرکت داشت. در این کنگره یوسف‌زاده بیاناتی ایراد می‌کند که با کف زدن‌های شورانگیز کنگره روبه‌رو می‌شود و کسانی چون اورجونیکیدزه، نوگین و جاپاریدزه در صحبت‌های خود به بیانات وی استناد و از کار «همت» تقدیر می‌کنند. قسمتی از صحبت‌های یوسف‌زاده به شرح زیر است:

رفقای نماینده کنگره! از طرف سازمان حزبی ما «همت» به شما تبریک می‌گوییم. اولین بار است که نماینده حزب ما در کنگره حزبی سوسیال دموکراسی شرکت می‌کند. سازمان ما بین مسلمان‌های قفقاز کار می‌کند. سازمان «همت» زیر این نام از اوایل سال ۱۹۰۵ فعالیت می‌کند.

وی هم‌چنین به نقش «همت» در انقلاب مشروطیت و کمک به انقلابیون داخل ایران از طریق ارسال مطبوعات و اعزام داوطلب و غیره نیز اشاره می‌کند. یوسف‌زاده از سال ۱۹۰۶ به عضویت سوسیال دموکرات‌های قفقاز درآمده بود.

- اعضای کمیته مرکزی حزب عدالت عبارت بودند از: اسدالله غفارزاده (صدر حزب) - میرزا قوام (دبیر کمیته مرکزی) - بهرام آقاییف - محرم آقاییف - ملا بابا - رستم کریم‌زاده - قاراداداش - سیف‌الله ابراهیم‌زاده - آقا بابا یوسف‌زاده - محمد فتح‌الله اوغلی - حسین‌خان طالب‌زاده - میرمقصود لطفی - محمدعلی خانوف

- مصطفی صبحی سازمانده و رهبر حزب کمونیست ترکیه بود. او در ژانویه ۱۹۲۱ توسط مرتجعان ترکیه به طرز فجیعی به قتل رسید. - ابوالقاسم اسکندانی، چاپچی و از هم‌زمان علی موسیو رهبر سازمان سوسیال دموکرات تبریز، نقش بسیار مهمی در چاپ و نشر ادبیات انقلابی داشت. اسکندانی از ۱۹۱۷ در صفوف حزب عدالت و بعدها در حزب کمونیست ایران فداکارانه فعالیت می‌کرد و سال ۱۹۲۲ به عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب شد.

- کوشش‌های اولیه برای تشکیل اتحادیه‌های کارگر در ایران. سلطانزاده

- تاریخچه نهضت کارگری ایران - شکرالله مانی

- در این جلسه ۲۰ نفر به‌عنوان کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران تعیین شدند که عبارت بودند از: سلطانزاده - رستم کریموف - حمید سلطائف - میرحبیب - علی‌اکبر علیوف - ابوالقاسم اسکندانی - بهرام آقاییف - جوادزاده - دهقانی - فارس - شیدانی - سیدعبدالغنی - بیرنگ - امید - رحیموف - سلام‌الله - حسین بی‌چیز - آخوندوف - کامران آقازاده - نعمت بصیر

- برتراند راسل، بلشویسم از تئوری تا عمل، ترجمه امیر سلطانزاده، نشر علم

- لئون تروتسکی، برنامه انقلابی برای انقلاب سوسیالیستی، ترجمه حامد شمس، نشر طلایه پرسو

- رابرت سرویس، لنین زندگی انقلابی سرخ، ترجمه بیژن اشتیری، نشر ثالث

...